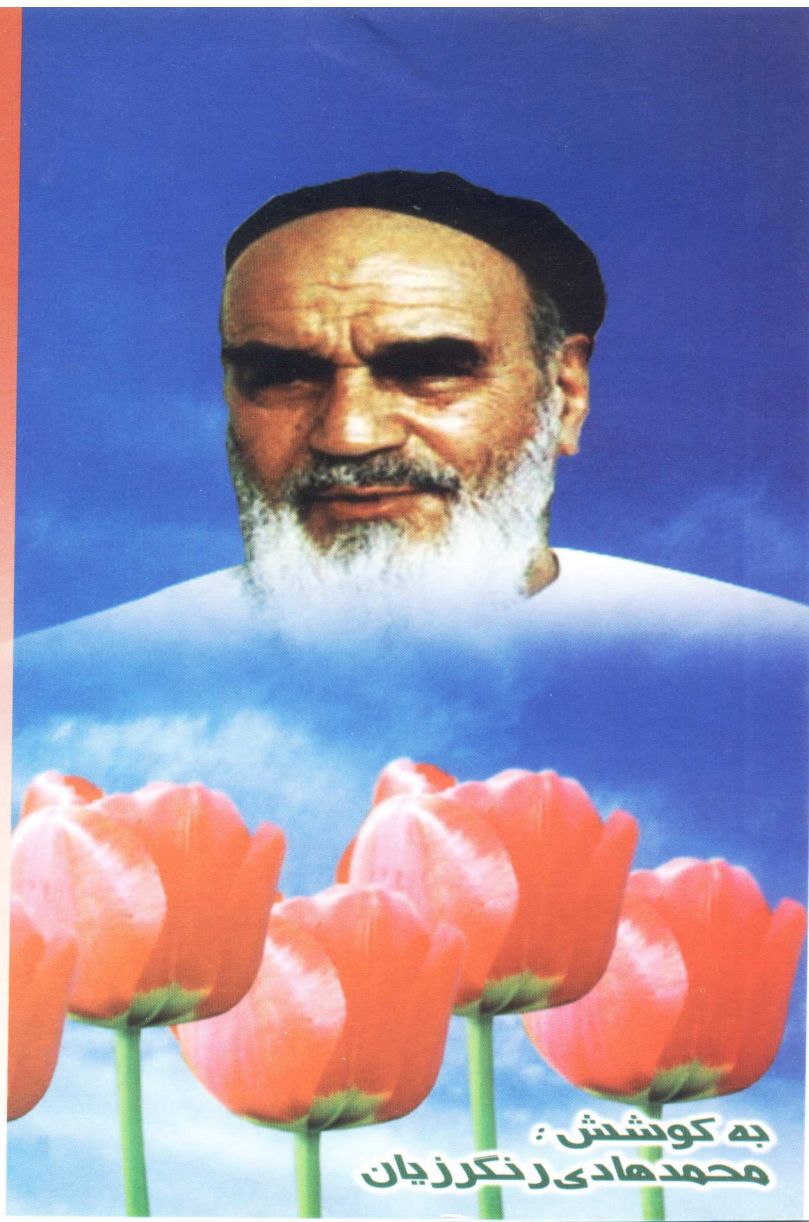
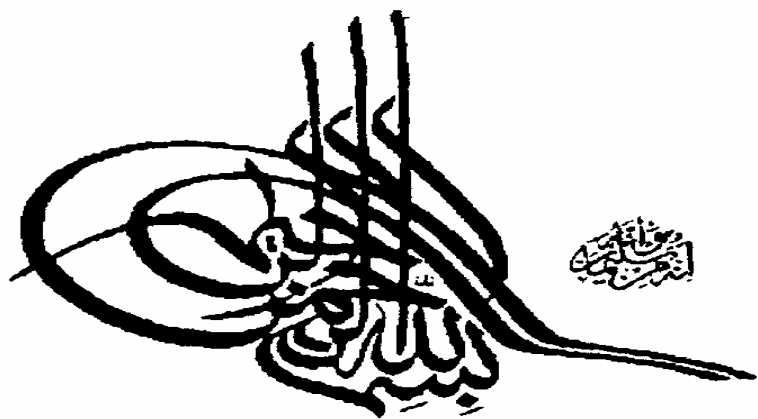


آفتاب و پادشاهان لالهها



به کوشش :
محمد هادی رنکرزجان



آفتاب

و

یادگار لاله‌ها

تصاویری کلامی از عشق و اشتیاق «یادهای سبز»
- فرزندان شاهد - نسبت به امام شهیدان (ره)

به کوشش:
محمد هادی رنگریزان

اداره کل بنیاد شهید استان گیلان
معاونت فرهنگی و پژوهشی
کارشناسی تحقیق و پژوهش



رنگریزان، محمدهادی، ۱۳۳۸ -
آفتاب و یادگار لاله‌ها تصاویر کلامی از عشق و
اشتیاق "یادهای سبز" - فرزندان شاهد - نسبت به
امام شهیدان (ره) / به کوشش محمد هادی رنگریزان؛
[به سفارش] اداره کل بنیاد شهید استان گیلان،
معاونت فرهنگی و پژوهشی، اداره تحقیق و
پژوهش. - رشت : حق شناس، ۱۳۸۱.
۱۲۲ ص.

ISBN 964-5784-21-2 : ۸۵۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۱۲۲.

۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - گیلان -

شهیدان. ۲. شهیدان - ایران - گیلان. ۳. شهیدان -

بازماندگان - نامه‌ها. ۴. خمینی، روح‌الله، رهبر

انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ -

۱۳۶۸. الف. بنیاد شهید انقلاب اسلامی. اداره کل

بنیاد شهید گیلان. معاونت فرهنگی و پژوهشی.

ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۳۳۰۹۲۲

۴۱۷۱۵ - ۸۱

DSR۱۶۲۵/۸۲۲۷

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب	:	آفتاب و یادگار لاله ها
گردآورنده	:	محمد هادی رنگریزان
ناشر	:	نشر حق شناس
تهیه و تنظیم	:	معاونت فرهنگی و پژوهشی اداره کل بنیاد شهید انقلاب اسلامی اس
طراح روی جلد	:	میریادیاب
چاپ اول	:	۱۳۸۱
لیتوگرافی	:	آریا
چاپ	:	پرستو
صفحاتی	:	شکیب
تیراژ	:	۳۰۰۰
قیمت	:	۸۵۰۰ ریال
شابک	:	ISBN 964-5784-21-2 ۹۶۴-۵۷۸۴-۲۱-۲

حق چاپ محفوظ است. E-mail: Haghshenass_publication@yahoo.com
مرکز نشر و پخش: رشت - صندوق پستی ۱۴۸۵ - ۴۱۶۳۵، انتشارات حق شناس تلفن همراه: ۱۷۸۲۰

آنچه که در این مجموعه از نظرتان خواهد گذشت:

مقدمه □ ۷

بخش اول: لاله‌ها

- ۱- قربانعلی آقازاده □ ۱۱
- ۲- غلامرضا ادبی مهدب □ ۱۴
- ۳- علی اسحاق معافی □ ۱۸
- ۴- صفر باهری مقدّم □ ۲۲
- ۵- قنبر جوادی □ ۲۴
- ۶- سید مهدی سید جوادی، □ ۲۷
- ۷- حسین شوقی □ ۳۱
- ۸- محمد تقی عابدی □ ۳۴
- ۹- حسین عشوری □ ۳۷
- ۱۰- مهدی فتحي □ ۴۰
- ۱۱- سید محمد تقی مخزن موسوی □ ۴۲
- ۱۲- حسن معین □ ۴۶
- ۱۳- سید احمد موسوی لاکانی □ ۵۰
- ۱۴- رشید منگنه‌چی □ ۵۳
- ۱۵- قاسمعلی ندایی □ ۵۷

بخش دوم: یادگار لاله‌ها

- ۱- مرضیه آقازاده □ ۶۱
- ۲- زینب ادبی مهذب □ ۶۳
- ۳- فاطمه اسحاق معافی □ ۶۶
- ۴- طاهره باهری مقدم □ ۶۹
- ۵- فاطمه جوادی □ ۷۱
- ۶- احمد جوادی □ ۷۳
- ۷- علی اصغر جوادی □ ۷۶
- ۸- سیده فاطمه سید جوادی □ ۷۸
- ۹- سیده مریم سید جوادی □ ۸۱
- ۱۰- رحیم شوقی □ ۸۶
- ۱۱- رضا عابدی □ ۸۹
- ۱۲- حمزه عشوری □ ۹۲
- ۱۳- مهدی عشوری □ ۹۵
- ۱۴- علی رضا فتحی □ ۹۸
- ۱۵- سید مهدی مخزن موسوی □ ۱۰۱
- ۱۶- زینب معین □ ۱۰۴
- ۱۷- لیلا معین □ ۱۰۷
- ۱۸- سیده معصومه موسوی لاکانی □ ۱۱۰
- ۱۹- محسن منگنه‌چی □ ۱۱۴
- ۲۰- مریم ندایی □ ۱۱۷
- ۲۱- سخن همه ما □ ۱۲۰
- ۲۲- منابع و مأخذ □ ۱۲۲

به‌نام خدا

مقدمه:

وقتی که زینب کبری «سلام‌الله‌علیها» به حفاظت از میراث خون پاک‌شهیدان کربلا قد برافراشت و پیام آن سبک روحان عاشق دشت نینوارا به مردم رسانید و باعث رسوایی یزید و یزیدیان در بستر همیشگی تاریخ شد، یاد سبز لاله‌های پرپر شده که پیشتر، پس از شهادت علی مرتضی (ع) در حلم حسنی و شجاعت حسینی، نخستین تجربه‌های اسلامی خود را با موفقیت پشت‌سر گذاشته بود؛ مفهوم واقعی خود را نشان داد و این حقیقت را آشکار نمود که

اگرچه «خون پاک شهیدان راه حق، بی هیچ تکیه‌گاه و پشتیبانی، نه تنها سبز سبز می‌ماند» که حیات سبز جامعه نیز صد البته به تزریق خون آن عرشیان در کالبد اجتماع بستگی دارد.

اما عواملی در حفظ و حراست از این اکسیر جاودانی، مؤثر و کارساز است که از شمار بدیهی‌ترین آنها یکی هم البته (یاد سبز) آنان یا به عبارت دیگر فرزندان برومند و شایسته آن بهشتی سیرتان عاشق است که یادآور سبز و جاودانه‌ای از آن شهیدان امام می‌باشند. چرا که:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب بوی گل را از که جویم؟ از گلاب؛ آنچه که در این مجموعه (آفتاب و یادگار لاله‌ها) گرد آمده است؛ و حاصل مسابقه‌ای به مناسبت یک‌صدمین زاد روز امام راحل (ره) می‌باشد»، تصاویری کلامی از عشق و اشتیاقی است که این (یادهای سبز) همچون آن (لاله‌های بی‌خزان) نسبت به امام شهیدان (ره) فراسوی چشمان ما قرار داده‌اند که:

"ما همه سرباز توایم خمینی!"

حدیثی تازه‌تر از تازه، ای جان
نمی‌بینیم بجز یاد «شهیدان»
ز خیل آن سبکرو حان دوباره
مراد در خاطر آمد یک حماسه
حماسه‌ای که جز نقش «خمینی»!
منم سرباز تو» در آن نیینی
شعار و شعر و شور «لاله» افزون
ز «یاد سبز» آنان بین تو اکنون
به راه «آفتاب» اندر تگ و پوی
پسر بنهاده مانند پدر، روی
نمی‌زیبد که در آغاز این راز
نیارم ذکرِی از مردان سرباز

به سوی دوست «آغاز آده» زد بال
ال‌هی کن نصیب ما چنین حال!



نام: قربانعلی

نام خانوادگی: آقازاده

نام پدر: یعقوب

تاریخ تولد: ۱۳۴۵

محل تولد: صومعه سرا - کما مردخ

تاریخ شهادت: ۶۵/۱۲/۷

محل شهادت: شلمچه

نحوه شهادت: بر اثر اصابت ترکش خمپاره

شهید قربانعلی آقازاده در روز اول شهریور سال ۱۳۴۵ در روستای کامردخ از توابع شهرستان صومعه سرا در یک خانواده مذهبی چشم به دنیا گشود. شهید، اولین فرزند خانواده بود و از هفت سالگی وارد مدرسه شد و تا اول نظری تحصیل نمود. او در تظاهرات علیه رژیم پهلوی، شرکت فعال داشت.

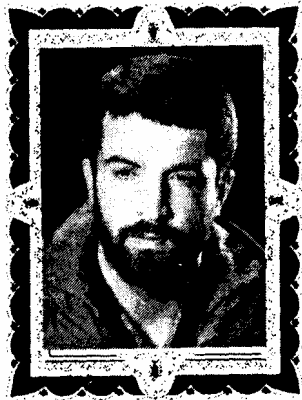
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز برای دفاع از دستاوردهای آن درگوراب زرمیخ پایگاه بسیج را تأسیس نمود و به بسیجیان آموزش عقیدتی و نظامی می داد.

طولی نکشید که برای مبارزه با ضد انقلابیون، عازم کردستان شد و به مدت سه ماه در آنجا بر علیه مخالفین و دشمنان اسلام و انقلاب بیکار نمود. سپس برای فراگیری احکام، اصول و مبانی مکتب خونبار اسلام و ترویج آن، وارد حوزه علمیّه کاشان گردید و شش سال در آنجا تحصیل نمود ولی باز هم تاب ماندن نیاورد و دوباره عازم جبهه ها شد.

سرانجام، پس از رشادتها و فداکاری های بسیاری که در راه دفاع از اسلام و انقلاب نمود به تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ بر اثر اصابت ترکش خمپاره در منطقه عملیاتی شلمچه به دیدار محبوبش شتافت! در فرازی از وصیّت نامه این شهید، ضمن بی ارزش دانستن دنیا و این که بهترین توشه آخرت، تا زمانی که جنگ با کفر ادامه دارد، حضور در جبهه ها است، در حالی که همکاران خود - طلبان - را مخاطب قرار داده از عشقش نسبت به امام و نظام اسلامی این چنین پرده برمی دارد:

در اینجا لازم می دانم که چند کلمه هم به همکاران خودم (طلبان) خطاب کنم! ای برادران! شما اسلحه مرابردارید و نگذارید که روی زمین باشد. با این که درس خوندتان را می خوانید، به فکر جبهه و جنگ هم باشید چون تمام چیزهایی که به صورت تئوری می خوانید، در جبهه ها به صورت عملی پیاده می شود. شما ای مردم شهیدپرور و عزیز و بزرگوار! هیچ موقع سرد نشوید و خدای ناکرده حرف لغوی نزنید که باعث عذاب شما بشود! امام عزیز را تنها نگذارید! نماز جمعه ها را هر چه باشکوتر برگزار کنید و نماز جماعت را هم برگزار کنید که دشمن از این جماعت ها وحشت دارد!

«مُهَدَّب» رهسپار عشق و عرفان
به نزد حق تعالی گشت مهمان



نام: غلامرضا
نام خانوادگی: ادبی مهدب
نام پدر: اسحاق
تاریخ تولد: ۱۳۳۸
محل تولد: فومن
تاریخ شهادت: ۶۵/۱۱/۱۱
محل شهادت: شلمچه

نحوه شهادت: در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش مجروح شد و سرانجام، شدت جراحات وارده باعث شد که به فیض شهادت نایل آید.

شهادت مردانی از جنس آسمان بودند و جز به پرواز نمی‌اندیشیدند. آنها نور و پاکی در دامن داشتند و به دفاع از عشق کمر بسته بودند! مردانی که وقتی گردوغبار جبهه‌های جنگ به چهره‌شان می‌نشست؛ زیباترین صورت مردانه را دارا می‌شدند و هنگامی که به نماز می‌ایستادند همه آسمان در قنوتشان پیدابود! آنان اهل خاک نبودند اما در آن زیستند تا حجت بشوند!

شهید غلامرضا ادبی مهدب یکی از آن مردان سبک‌بال بود که آسمانی‌شد. او در یازدهم آبان ۱۳۳۸ در یک خانواده مذهبی در شهرستان فومن دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را تا فوق‌دیپلم آموزش ابتدائی ادامه داد و در سال ۱۳۶۰ با توجه به اینکه دانشجوی بود؛ ازدواج نمود. حاصل و ثمره این ازدواج دودختر است که خداوند به او عطا نمود.

محمدابراهیم و علی دو تن از برادرانش در سالهای ۶۳ و ۶۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمدند اما او با وجود این که دو برادرش شهید شده بودند؛ دست از جبهه برنداشت و همراه برادر دیگرش حمید، عازم جبهه شد. او برای آخرین بار در حاشیه دفتر، برای دخترش این چنین می‌نویسد:

دخترم! تو را بسیار دوست می‌دارم اما از تو بیشتر حسین (ع) را دوست می‌دارم زیرا که خدا را بسیار دوست داشت. تو اگر می‌خواهی پدرت را دوست داشته باشی باید حسین (ع) را دوست داشته باشی باید خدا را دوست داشته باشی.

همچنین، از عشق او نسبت به اسلام، نظام و امام خمینی که در سرتاسر وصیت نامه‌اش متجلی و آشکار است، در فرازی از آن، چنین می‌خوانیم:

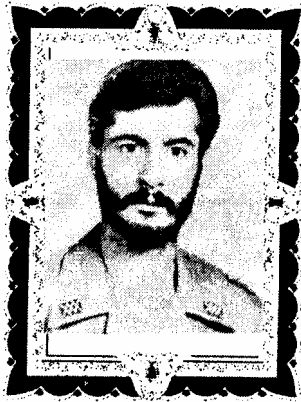
... انقلاب را تنها در دور و اطراف خود به حساب نیاورید. انقلاب اسلامی برای نجات بشریت از قید استعباد، استعمار و استثمار است. در این راه دیانت باید در کنار سیاست باشد که جدایی این دو، انحراف محض است! صفوف خود را فشرده تر کرده و به جمع خود قانع نباشید. در عین حال که آئیداء علی الکفار هستید، رحماء بینهم باشید و سعی کنید با جذب انسان‌های دیگر، جای خالی شهیدان را پر کنید!

و از همه دانش‌آموزان عزیز که در محضر آنها کسب فیض کرده‌ام، حالیت طلبیده و آنها را به استواری در اسلام وصیت می‌کنم. به هوش باشید که آینده انقلاب در پد توانای شما مؤمنان است که اگر به صلاح و سلاح مجهز شدید، سندهایی این ملت مظلوم را امضا خواهید کرد و در غیر این صورت خود داند. در انتها از همه انسان‌هایی که به نحوی با آنها سر و کار داشته‌ام حالیت طلبیده و التماس دعا دارم و تنها یک جمله می‌گویم و آن، این که: امامت و امام امت را فراموش نکنید!

شهید غلامرضا ادبی مهدب مدتی مسئولیت معاونت پرورشی آموزش و پرورش فومن را به عهده داشت. فرزند دومش هشت ماهه بود که او به جبهه رفت! به همسرش گفته بود که: امیدوارم خداوند به پدر و مادرم آن چنان توانایی عطا کند که بتوانند تحمل سومین شهید را داشته باشند! این عاشق اسلام و امام سرانجام در عملیات کربلای ۵ به شدت مجروح شد.

تصمیم بر این شد که به تهران منتقل شود، اما از آنجا که غلامرضا، غلامرضا بود و عاشق امام هشتم، در راه انتقال به تهران، بیمارستان محلّ مداوایش تغییر می‌کند و در بیمارستان امام رضای مشهد بستری می‌شود.
برخلاف میل غلامرضا، پزشکان او را به اتاق عمل می‌برند و پایش را که عفونت کرده بود، قطع می‌کنند!
مادر برای ملاقات و دیدن پسرش به بیمارستان امام رضای مشهد می‌آید و چون به فومن بر می‌گردد، طولی نمی‌کشد که خبر شهادت فرزندش را به او می‌دهند.
آری، او که سومین برادر شهید از خانواده اسحاق ادبی مهدب بود، در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۱۱ به دیدار معبودش می‌شتابد و آسمانی می‌گردد.

به جانان داد «اسحاق معافی»
یکی جان و به عالم شد گرامی



نام: علي
نام خانوادگي: اسحاق معافي
تاريخ تولد: ۱۳۳۰
محل تولد: شهرستان رشت
تاريخ شهادت: ۱۳۶۶
محل شهادت: ماووت عراق
نحوه شهادت: دفاع مقدس

شهيد علي اسحاق معافي به سال ۱۳۳۰ در ميان يکي از خانواده‌هاي متدين و مذهبي شهرستان رشت دیده به جهان گشود. زمينه تدین و مذهب خانواده و رشد و نمو در چنین فضايي باعث شد که در جواني، تحول عظيمي در راستاي عشق و ايمان به قادر متعال در او پديدار گردد تا بدانجا که در ابتدای استخدامش در ژاندارمري آن ایام يعني سال ۱۳۵۰ که مصادف با سالهاي اوج استيلاي اهریمني پهلوي دوم بود؛ در سلك مقلدين محکم و استوار حضرت امام خميني (ره) قرار گرفته و در تحکيم مباني اعتقادي و ايماني خویش گامهاي مفيد و مؤثري بردارد.

پس از سپري شدن دو سال از خدمتش در ژاندارمري به سال ۱۳۵۲ ازدواج نمود. بيوندي که حاصلش «فاطمه» و «محمد» دو يادگار اين سرباز فداکار اسلام و ايران شد. بعد از ازدواج، فعاليتهاي سياسي او گسترده‌تر گشت و علي رغم مخالفتهاي شديد رژيم مبني بر تعقيب و پيروي از اسلام معارض با سلطنت، در پي اطاعت از دستورات الهي مرجع تقلید خود، مبادرت به گذاشتن محاسن در ارتش نمود! کاري که در آن روزها کمتر کسي جرأت انجامش را داشت و به آن روي مي‌آورد.

همچنين در فاصله سالهاي ۵۶ - ۱۳۵۲ که در هنگ ژاندارمري شهرستان ايران شهر خدمت مي‌کرد؛ با برادران مذهبي و مبارزي که به آنجا ياشهرها و مناطق ديگري از استان سيستان و بلوچستان نظير چابهار، ننگور و بمپور تبعيد شده بودند و بيوند و رابطه با آنها سخت و مشکل و مخفيانه صورت مي‌گرفت و خالي از خطر نيز نبود؛ همکاري نزديک و صميمانه داشت و بيوسته در جلسات خصوصي آنها شرکت مي‌کرد! او در مقابل حقتعالي متواضع و فروتن و خاکساري جان نثار بود و در اين زمينه بي‌هيچ پيچوتابي قامت مي‌بست و تسليم بود اما در برابر هر مغرور متکبر و زورگويي تاب و تحمل نياورده و صريح و بي‌پروا عکس العمل نشان مي‌داد.

به نماز جماعت اهميت مي‌داد و از حضور در اين مراسم پرفيض و باشکوه مضايقه نمي‌نمود. بارها دیده و شنیده شده بود که با صدای دلنشين خویش‌اذان، اين اعلام عمومي براي اقامه نماز را در بين مردم ساکن در اطراف زندگي و کار خود پراکنده کرده و آنها را به انجام به موقع اين فريضه فرا خوانده بود يا در نظافت مسجد و محراب، همکار و همگام و همراه بي‌ريايي فرو نشانندگان گردو غبار از چنين جاياگهي گشته بود.

اگرچه تحصيلات او از ديپلم متوسطه پيشتر نرفت ولي علاقه و عشقش به معارف مذهبي باعث شده بود که در اين زمينه با توجه به اطلاعات خوب و مناسبی که به دست آورده بود؛ از بانيان و گردانندگان مجالس مذهبي در کوي و بر زن منطقه و محدوده زندگيش بشود.

اين اطلاعات مناسب مذهبي با آن اخلاق پسندیده و باصفايش چون بازبان گرم و گيرا و رسايش که گاهي به قرائت شيوا و زيبايي کلام الله مجيد و زماني به ستايشگري از مناقب و مکارم اهل بيت عصمت و طهارت يا مراثي آنها بازمي‌شد و در ميان دوست و آشنا و خویش و بيگانه پایگاه اجتماعي بسيار محکمي به او بخشيده بود؛ همراه مي‌گشت به مسجد و محفل مذهبي هر نقطه‌اي که بدانجا منتقل مي‌شد؛ رونق و صفاي معنوي مي‌داد.

پس از پیروزی انقلاب مدتی مسؤلیت کمیته منطقه دوازده تهران را به عهده داشت و نزدیک یکسال نیز در دادستانی شهرستانهای آبادان و خرمشهر خدمت کرد.

با شروع جنگ تحمیلی به دفاع از ایران اسلامی و ارزشهایی که به آنها سخت پایبند بود؛ همت گماشت و در این راستا بارها به سرحدات جنگی پای نهاد. این اعزامهای داوطلبانه به مناطق عملیاتی که به همراه برادران سپاهی و بسیجی و ارتشی صورت می گرفت تا آنجا ادامه پیدا کرد که سرانجام به سال ۱۳۶۶ باعث شد که این سرباز رشید و عاشق اسلام و ایران در ماووت عراق به آرزوی خویش که شهادت در راه خدا بود، نایل آید. در فرازی از وصیت نامه این عاشق اسلام و امام و ایران آمده است:

درود و الطاف ال'هی نثار تمامی انبیا و اوصیا علی الخصوص به محضر خاتم النبیین حضرت محمد (ص) و ائمه معصومین (ع) و خاصه تقدیم به آقا امام زمان (عج) آن فرمانده معصوم و غائبی که سربازی گنهگار چون این حقیر را ان شاء الله به سربازی خود قبول بفرماید، بحق مادرش حضرت زهرا (س) و با هدیه ادعیه صالحه به مقام اولاد حضرت فاطمه (س) این وجود پربرکتی که خداوند با رهبری امام خمینی این ولی فقیه مسلم و فرماندهی کل قوا در تمامی جهان بر ما متت گذاشت و در عصر ما چنین نعمتی را به ما ارزانی فرمود که خدا را قسم می دهم به محمد و آتش (ص) نعمتی را که خود عطا فرمود، اکمل نموده و تا حکومت جهانی آقا امام زمان (عج) در کنار حضرتش به ایشان طول عمر با عزت عنایت فرمایند و وجود نازنینش از جمیع بلیات و آفات محفوظ بماند. .. برادران و خواهران ایمانی من! تا رمق دارید و فرصت کمی که باقی هست به نجات خود و اسلام بشتابید که قافله مدتتها پیش حرکت کرده و راه نجات در اطاعت از خدا و رسول گرامی اش (ص) و ائمه معصومین (ع) و امام امت و در اطاعت از این ولی فقیه پر مهر و محبت است! هر جا کم آوردید، در اطاعت صادقانه خود تعبد پیشه کنید و چهل سال سرگردانی قوم حضرت موسی را در بیابانها پیش از شکست فرعون، مرور کنید و به غربال و آلتک شدنهای قوم بنی اسرائیل و سرنوشت سامریها توجه کنید که انقلاب اسلامی در طول مسیر خود، خدای نخواستہ ما و شما را به عنوان مخالف و زاید قربان نکند!

عزیزان من! مال و منال و زن و فرزند برای انسان عزیز است ولی باید مواظب بود که این عزیزان در اوج عزیزی برای انسان وسیله های خسران و سدّ حصول خدای متعال است که منبع فیض و سرچشمه انعام و عزیز بخشی می باشد. با استنباط از فرمایشات پیامبرگونه امام عزیز، تا زمانی که جنگ بین اسلام و کفر هست، همه عزیزان مثل زن و فرزندان ما و غیرت ما، درگرو این جنگ هستند، مبادا از جبهه و جنگ و گوش جان فرادادن به فرامین مقام رهبری و کوشش شبانه روزی در جهت تدایم انقلاب اسلامی لحظه ای غافل باشید!

چو بودي «باهري» در راه توحيد
حقيقت ديد و جام عشق نوشيد



نام: صفر
نام خانوادگی: باهري مقدم

نام پدر: موسي

تاریخ تولد: ۱۳۳۸

محل تولد: رودبارکي - کوچصفهان

تاریخ شهادت: ۶۷/۱/۹

محل شهادت: باني نبوك عراق

نحوه شهادت: در عملیات والفجر ۱۰ مفقود گردید.

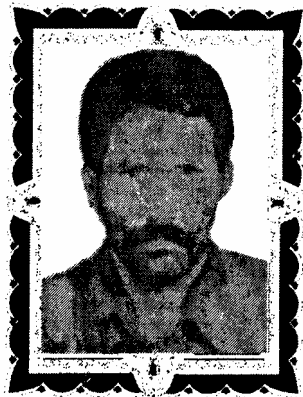
شهید صفر باهري مقدم در سال ۱۳۳۸ در روستای رودبارکي از توابع بخش کوچصفهان رشت در میان خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی تحصیلات خود را تا دیپلم ادامه داد و سپس در کارخانه توشیبا (پارس خزرکنونی) مشغول به کار شد و از آنجا که فردی معتقد و متدین و مذهبی بود باخروش انقلاب در جامعه، از جمله شیفتگان آن شد و در راهش از هیچ کوششی مضایقه نکرد. به همین جهت با دایر شدن پایگاه بسیج کارگری در کارخانه توشیبا از اعضای فعال و پرتلاش آن شد و در جریان همین علاقه و عشقش به اسلام و انقلاب بود که سرانجام راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد و در این راستای پیش نهاد و سینه سپر کرد و همگام با عاشقان روح الله به مبارزه بی‌امان خویش با عدوالله پرداخت تا این که در عملیات والفجر ۱۰ در مورخه ۱۳۶۷/۱/۱۰ به خیل سربازان بی‌نام و نشان حضرت مهدی (عج) پیوست.

زن و فرزند را «قنبر جوادی»

به همراه دکان نانوايي

رهاکرد و به جبهه روي بنهاد

«خمینی» را نباید دست رد داد!



نام: قنبر
نام خانوادگی: جوادی
نام پدر: خبیر
تاریخ تولد: ۱۳۲۱
محل تولد: زنجان
تاریخ شهادت: ۶۵/۶/۱۰
محل شهادت: حاج عمران
نحوه شهادت: دفاع مقدس

شهید قنبر جوادی به سال ۱۳۲۱ در یکی از روستاهای زنجان به نام بابل آباد به دنیا آمد. پس از گذراندن دوران کودکی با خانواده که به کار کشاورزی اشتغال داشتند، در بابل آباد به کار کشاورزی روی آورد. در جوانی، زادگاه خود را ترک کرد و به رشت آمد و در یک نانوايي مشغول به کار شد. طولی نکشید که ازدواج نمود و در سایه تلاش و کوشش برای راحتی زن و فرزندانش در گفتار و موفق به خریدن یک مغازه نانوايي شد و از شاگردی در نانوايي دیگران رهایی یافت و خود به عنوان نانوايي شرافتمند و زحمتکش در یکی از روستاهای رشت در عرصه نان به مردم محل، با جدیت هر چه تمامتر به کار پرداخت.

در دوران اوج گیری انقلاب، چون از شهادت پسر عمویش در یکی از راهپیمایی های تهران با خبر شد، به تهران رفت و زمانی که به رشت بازگشت؛ با مغازه به آتش کشیده شده خود توسط مزدوران ستمشاهی به جرم پی گیری شهادت پسر عمویش که در آتش بیداد سوخته بود، روبرو شد. این کار، خشم او را بر علیه بیداد پهلوی دو چندان نمود.

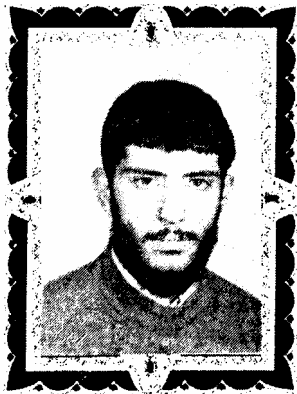
او و خانواده اش در این دوران مدت ها زیر نظر و تحت ایذا و اذیت مأمورین ستمشاهی قرار داشتند تا انقلاب به ثمر رسید و پیروز شد. مجدداً با پشتکار و سعی و کوشش و تلاشی که به خرج داد و قرض و قوله ای که از این و آن کرد؛ در «فخب» روستای دیگری از رشت، زمینی تهیه نمود و در گوشه ای از آن، یک نانوايي به راه انداخت و به زندگی شرافتمندانه خود سر و صورتی تازه داد.

با شروع جنگ تحمیلی علیه نظام اسلامی ایران، تصمیم به شرکت در جبهه و دفاع از آب و خاک و نوامیس ایران اسلامی گرفت. دختر او در زمینه مهمترین عاملی که باعث شد، با توجه به این که خیلی وقت پیش، برگه اعزام به جبهه را گرفته بود ولی گریه و زاری مادر و خواهرش او را از رفتن باز می داشت، این بار تصمیم بگیرد به جبهه برود، نوشته است:

قبل از اعزام او به جبهه، امام را در خواب دیده بود که به او می گوید به جبهه برو و شهید، مادر و خواهر و مخارج زندگی را بهانه کرده و عذرخواهی می کند. اما امام، حفظ اسلام و کیان جمهوری اسلامی را مهمتر از هر چیزی دانسته و تگه نانی به شهید می دهد تا برای مخارج زندگی همسر و فرزندانش در اختیار آنها قرار داده و به جبهه برود. پدر شهید پس از آن که این خواب را برای مادر تعریف می کند، هیچ مخالفتی از ناحیه مادر نمی بیند و مادر و خواهرش را هم که مخالفت می کردند به شهر خودشان زنجان، می برد و پس از حلالیت طلبیدن از مادر به جبهه می رود.

به همین منظور، نانوايي را فروخت تا بتواند قرض هایش را ادا کند. سپس به جبهه اعزام شد و دیگر برنگشت!

خدا داند، همان سید جوادی
که شد در عشق دانشجوی عالی
قفس بشکست، با بال و پر عشق
به یک دم شد، مقیم منزل صدق



نام: سیدمهدی
نام خانوادگی: سیدجوادی
نام پدر: سیدکاظم
تاریخ تولد: ۱۳۴۰
محل تولد: دزفول
تاریخ شهادت: ۶۷/۵/۱۰
محل شهادت: خسروآباد (فاو)
نحوه شهادت: دفاع مقدس

شهید سیدمهدی سیدجوادی در سال ۱۳۴۰ در یک خانواده گیلانی ساکن در شهر دزفول چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان خویش را به دلیل اینکه پدرش یک درجه دار بود، در شهرستانهای مختلف گذراند و پس از اخذ دیپلم به دانشکده تربیت معلم رفت و به دنبال اخذ رتبه لیسانس از آنجا به شغل دبیری ریاضی روی آورد.

به دلیل استعداد بالایی تحصیلی به همراه همسرش برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و به تحصیل در رشته مهندسی الکترونیک در دانشگاه بیرمنگام انگلستان مشغول شد. وی نه تنها از اعضای فعال انجمن اسلامی خارج از کشور بود و نقش مهمی در روشن ساختن افکار دانشجویان و ایرانیان مقیم انگلستان داشت و از جمله کوشندگان در جهت چاپ و انتشار نشریه‌ای به نام «حبل اللّاه» در انگلستان به شمار می‌رفت که در رشت نیز خدمات‌شایان توجهی به ارتقای سطح فرهنگی نیروهای بسیجی در دو مسجد ابوذر گردمحلّه و امام جعفر صادق (ع) نمود.

سید جوادی در حالی که سال آخر تحصیل خود را در انگلستان می‌گذراند، در فرصتی که به ایران آمده بود بار دیگر رهسپار جبهه‌های نبرد شد و سرانجام در حالی که ترکش‌های مجروحیت قبلی را در بدن داشت؛ در جبهه خسروآباد (فاو) به رتبه شهادت نایل گشت.

در قسمتی از وصیتنامه‌اش می‌خوانیم:
بسمه تعالی!

... هرگز دوست نداشته‌ام که خود در بهترین شرایط زندگی کنم و دیگران در بدترین!

هرگز دوست نداشته‌ام که خود پوشیده باشم و دیگران برهنه!

هرگز به دنبال کسب علم و معرفت برای برآوردن نیازهای مادی نبوده‌ام.

هرگز کار را برای بالا رفتن شخصیت اجتماعی نخواستهم و ...

مهمترین مسئله در تمام دوران زندگی انسان، مسئله انتخاب راه زندگی است. خیلی مشکل است که انسانی بر سر دو راهی انتخاب خیر و شر قرار

بگیرد و با آن همه راحتی‌ها و ظواهر فریبنده‌ای که در راه شر وجود دارد، او راه خیر را انتخاب کند.

تو و من، همه باید انتخاب کنیم! راه سوئی وجود ندارد یا بهشتی و یا جهنمی! نمی‌شود بر سر دو راهی انتخاب ماند چون اشرار تو را می‌قاپند و با

خودمی‌برند و تأمل جانی نیست!

حتی نمی‌توان بیش از این بر سر دو راهی انتخاب توقف کرد. باید گزید و تو خوب می‌دانی و همه خوب می‌دانند که کدام را باید گزید! وقتی وارد راه

خیر شدی، نمی‌شود که آلوده به شر باشی و در ضمن، ادعای خیریت کنی. این دو باهم نمی‌آمیزند و بدان که در آن صورت، انسان خود را می‌فریبد و پیوسته

در خیال به صراط خیر بودن، زندگی می‌کند و حال آنکه پس از مرگ در دوزخ است. مثل خیر و شر، مثل آب و آتش است! این دو با هم نمی‌آمیزند و پیوسته درستی‌زند.

پس از انتخاب، ۳ کلاس داری که باید بروی و درس بخوانی، چون در روز حساب سه امتحان داری که باید از عهده آنها بر آیی! آن سه کلاس درس، عبارتند از:

- ۱ - اعتقاد یا بینش و یا همان علم
 - ۲ - اخلاق یا روش و یا همان تقوا
 - ۳ - احکام یا منش و یا همان عمل
- چقدر باید صبر کنیم و ببینیم که جهان در دام غفلت و شهوت غوطه‌بخورد و انسان‌های بی‌شماری به راه جهنم بروند و همراه آنان عزیزانی چون تو و... همه به سوی جهنم بروید! آیا نباید به طریقی، تو و شما را آگاه کرد؟ اما چگونه؟
- به خدا قسم! تو و ما و همه جوانان و نوجوانان انقلاب، باید حافظان انقلاب و اسلام عزیز در آینده باشیم! مسئولیت‌مان خیلی سنگین است! سهل‌انگاری و سستی در کسب لیاقت برای قبول مسئولیت در آینده از دیدگاه خداوند (سبحانه و تعالی) بخشودنی نیست و مایه عذاب اخروی و دنیوی ما خواهد شد!
- پس، هر چه زودتر به خود آییم و راهمان را انتخاب کنیم!
- سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمِا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ

حسین شوقی «کوشا، سرانجام گرفت از کوثر عشق خدا، کام



نام: حسین
نام خانوادگی: شوقی

نام پدر: رحیم‌علی

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

محل تولد: روستای چهار ده

تاریخ شهادت: ۶۵/۱۰/۲۹

محل شهادت: جاده رحمانیه

نحوه شهادت: دفاع مقدس در عملیات کربلای ۵

شهید حسین شوقی در نوزدهم شهریور سال ۱۳۴۱ به دنیا آمد. او دومین فرزند خانواده بود. یک برادر بزرگ و دو خواهر کوچکتر از خود نیز داشت. پدرش وقتی وی شش ساله بود در سن ۳۵ سالگی از دنیا رفت و او را از نعمت پدر محروم ساخت و از آن پس بار زندگی به دوش مادر او افتاد.

در سن شش سالگی بنا به درخواست مادر از مدیر مدرسه، همراهِ برادرش که دو سال از او بزرگتر بود به کلاس اول رفت. حسین از استعداد زیادی برخوردار بود، به طوری که در همان کلاس، رتبه اول را به دست آورد.

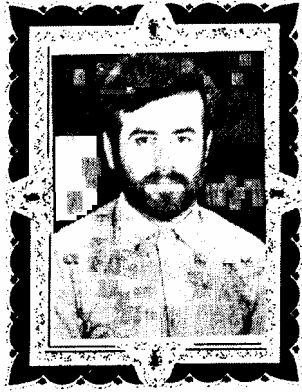
دوره ابتدایی را در دبستان روستای زادگاهش سپری کرد. پس از آن به رشت آمد و نزدیکی از آشنایان خویش سکونت اختیار کرد تا به تحصیل در دوره راهنمایی بپردازد. او برای این که بتواند مخارج تحصیل خود را تأمین کند؛ در یک مغازه شیرینی‌فروشی به کار پرداخت و بدین ترتیب بود که با افتخار، این دوره تحصیلی را نیز با موفقیت پشت سر نهاد.

پس از اخذ کارنامه سوم راهنمایی به تهران رفت و به سال ۱۳۵۷ در سن شانزده سالگی وارد ارتش شد. همزمان با کار در ارتش، چون گذشته، از درس خواندن دست نکشید و به تحصیل خود ادامه داد تا موفق به دریافت دیپلم شد و چون دشمن بعثی جنگ را بر ما تحمیل کرد؛ در اواخر سال ۱۳۵۹ به اهواز رفت و به جنگ با دشمن پرداخت.

سال ۱۳۶۱ به روستای زادگاه خود برگشت و با یکی از دختران همسایه ازدواج کرد. پس از تشکیل خانواده، همراه با همسرش به اهواز برگشت و زندگی استیجاری خویش را در این شهر آغاز نمود. در آنجا صاحب سه فرزند شد که اولی چند روز پس از تولد از دنیا رفت. او چهار سال در اهواز زندگی کرد. سپس خانواده خویش را به رشت آورد.

این ارتشی فداکار که در راستای دفاع از اسلام و ایران سه بار مجروح شده بود؛ هرگز از جبهه رفتن روی بر نگردانید و از مبارزه دست نکشید تا سرانجام به سال ۱۳۶۵ در حالی که به درجه استواری در ارتش رسیده بود، جوانمردانه شربت شهادت را نوشید و به این مقام والا و رفیع نایل آمد.

«تقي عابدي» چون چار تكبير
بزد، شد رهنماي كوچك و پير



نام: محمدتقی

نام خانوادگی: عابدی

نام پدر: خدابخش

تاریخ تولد: ۱۳۳۶

محل تولد: صومعه سرا - جاده کنار

تاریخ شهادت: ۶۵/۶/۱۰

محل شهادت: حاج عمران

نحوه شهادت: در عملیات کربلای ۲ مفقود گردید سپس در تاریخ ۱۳۷۱/۵/۱۲ پیکر
مطهرش به وطن بازگشت.

محمدتقی در سال ۱۳۳۶ در روستای جاده کنار از توابع شهرستان صومعه سرا در یک خانواده مذهبی و معتقد دیده به جهان گشود. در سن شش سالگی وارد مدرسه شد. دوران تحصیلی خود را در زادگاهش روستای جاده کنار گذراند. او در امور کشاورزی مددکار والدین خود بود. در روزهای آتش و خون که امت پیاخته حزب الله با مشتهای گره کرد و شعار کفرستیز «الله اکبر» برای سرنگونی طاغوت، خیابانهای هر شهر و روستا را در راهپیمایی در می نوردید؛ محمدتقی در اکثر تظاهرات، علیه نظام ستمشاهی همراه با امت حزب الله شرکت می نمود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از تلاش در راه خدا و مردم لحظه ای باز نایستاد. در این راستا با کمک و یاری دوستانش در امر کشاورزی به دیگران یاری می رساند که یاد آن، هنوز در خاطر مردم دیارش باقی است. در طول هشت سال دفاع مقدس نیز در میادین نبرد حق علیه باطل حضور فعال داشت و در این زمینه سر از پا نمی شناخت. این عاشق امام و اسلام در سال ۱۳۶۵ در حاج عمران به مقام شهادت نایل آمد و به دیدار معبودش شتافت.

«عشوري» آن که پیمان با خدا بست
یکی دیگر ز عاشورائیان است



نام: حسین
نام خانوادگی: عشوري
نام پدر: اسماعیل
تاریخ تولد: ۲/۳/۳۰
محل تولد: سیاه اسطلخ
تاریخ شهادت: ۶۴/۱/۱
محل شهادت: چنگوله
نحوه شهادت: دفاع مقدس

شهید حسین عشوري در سيام خرداد ماه سال ۱۳۴۲ در روستاي سیاه اسطلخ از توابع شهرستان صومعه سرا در يك خانواده مسلمان و مذهبي دیده به جهان گشود.

حسین در سن شش سالگي وارد مدرسه شد، و دوران تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش، گذرانید. اما بعلت فقر مالي چون دیگر نتوانست ادامه تحصیل دهد؛ به ناچار تحصیل را رها نمود و در امور کشاورزي مددکار والدین خود گردید.

او در اکثر تظاهرات علیه نظام ستمشاهی همراه با امت حزب اللّه شرکت می نمود و چون انقلاب اسلامي به پیروزي رسید، با کمک دوستانش پایگام بسیج را در زادگاهش مستقر نمود. چندی بعد در پیروي از سنت نبوي (ص) به سال ۱۳۶۰ از دواج کرد که ثمره این ازدواج دو پسر به نامهای مهدي و حمزه می باشد.

پاسدار شهید حسین عشوري نه تنها در طرح جنگل منطقه هشترطوالش بر علیه منافقین مبارزه ها نمود که چندین بار نیز به جبهه های جنگ حق علیه باطل اعزام شد.

سرانجام در آخرین بار، پس از ۶ ماه حضور مداوم در جبهه ها و مدت ها مبارزه بی امان و پی گیر با دشمنان اسلام و نظام انقلاب اسلامي به تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱ زمانی که در راستاي اتمام مأموریتش در جبهه، به داخل سنگر همسنگران خویش برای خداحافظي با آنها می رفت، توسط مزدوران صدام در چنگوله به شهادت نایل آمد.

او در فرازي از وصیت نامه اش با مخاطب قرار دادن امت حزب الله در حمایت و حفاظت از عشقش، این چنین توصیف می کند:

ای امت پرتوان و شهید پرور که در کشتی هدایت بهر هبيري ناخدایی پیر یعنی امام خمینی نشسته اید، این را بدانید که اگر این ناخدای پیر را رها کنید، در دنیا و آخرت خسارت خواهید دید. پس، همواره گوش به فرمان او باشید که تنها پیروزي تان در اطاعت از فرمانش تضمین می شود.

مقام «مهدي فتحي» است باقي
نمي‌گردد شكوه عشق فاني



نام: مهدي

نام خانوادگي: فتحي

نام پدر: نعمت

تاريخ تولد: ۱۳۳۲

محل تولد: برسر (سنگر)

تاريخ شهادت: ۶۱/۷/۲۳

محل شهادت: موسيان

نحوه شهادت: دفاع مقدس - بر اثر اصابت ترکش خمپاره

شهيد مهدي فتحي در سال ۱۳۳۲ در روستاي برسر سنگر از توابع رشتدر يك خانواده مذهبي دیده به جهان گشود. وي تحصيلات خود را تا ديپلم ادامه داد.

با پشت سرگذاشتن تحصيلات متوسطه وارد ارتش شد و در ژاندارمري به خدمت مشغول گشت و چون ايران اسلامي مورد تهاجم دشمنان بعثي گرديدو جنگ تحميلي عراق عليه ايران اسلامي آغاز شد؛ در حالي که ده سال از خدمتخويش را در ژاندارمري پشتسر گذاشته و سه فرزند پسر نيز داشت؛ از جمله دلير مرداني بود که به مصاف دشمن تعنی روی آورد و قامت برافراشت . سرانجام در جبهه موسيان اصابت ترکش خمپاره و موج انفجار ناشی از آن در رويارویی با مزدوران صدامی به تاريخ ۱۳۶۱/۷/۲۳ باعث شد که اين سربازان فداکار به درجه عظيم شهادت نایل آيد .

علمداری چو «مخزن موسوی» را
کجا بینی؟ چو او کم هست پیدا!



نام: سید محمد تقی
نام خانوادگی: مخزن موسوی
نام پدر: سید افضل
تاریخ تولد: ۱۳۳۵
محل تولد: رودبار
تاریخ شهادت: ۶۱/۱۱/۲۸
محل شهادت: منزل مسکونی

نحوه شهادت: مورد اصابت قرار گرفتن با ۷ گلوله ژ - ۲ از ناحیه منافقین
کوردل



شهید سید محمد تقی مخزن موسوی در سال ۱۳۳۵ در قریه دوگاهه رودبار پا به عرصه هستی گذاشت. او با طبیعت رشد کرد و سراسر زندگیش آمیخته با سختی و مشقت بود. وی ضمن درس خواندن در انجام کارهای خانه، دستی توانا برای خانواده‌اش به‌شمار می‌رفت چرا که نه تنها جهت تامین هیزم سوخت به جنگل می‌رفت و هیزم‌های خشک را به دوش کشیده و به منزل می‌آورد؛ بلکه در انجام هر کاری که به شکلی برای خانواده‌اش راحتی و آسایش به دنبال داشت؛ دریغ نمی‌کرد و رویگردان نبود.

در ایام فراغت خصوصاً تابستان‌ها نگهداری و مراقبت از احشام و چهارپایان را نیز به‌عهده می‌گرفت و بی‌هیچ اخم و تخمی آن را انجام می‌داد چرا که معتقد بود؛ کار شرافتمندانه عیب و عار نیست بلکه بیکاری و ولنگاری و سر بار دیگران بودن عیب و ننگ است.

پس از پایان تحصیلات متوسطه در رودبار به سال ۱۳۵۳ راهی تهران شد و در مهرماه همان سال در مدرسه عالی فنی به ادامه تحصیل مشغول گشت. او در اوج خفقان حاکم بر جو محیط، از کمترین فرصتی برای آگاه ساختن و جذب دانشجویان به اسلام غفلت نمی کرد.

در سال ۱۳۵۴ در محل دیگری غیر از زادگاهش که دارای مسجد نیز بود؛ یعنی مسجد امام حسن مجتبی (ع) کتابخانه کوچکی را ایجاد کرد و نام المهدی (عج) را برایش انتخاب نمود.

شهید پس از دوره دوساله نقشه برداری مدرسه عالی فنی، بالاجبار در سال ۱۳۵۶ به دوره نظام وظیفه اعزام شد و در فضایی که خفقان شدید رژیم منحوس پهلوی بر آن حکومت داشت و جز انجام فرایض دینی، امکان هیچ برنامه و فعالیت دیگری نبود، گویی که در قفس بسیار تنگی محبوس هست؛ قریب یک سال از عمر خویش را پشت سر نهاد.

پس از آگاهی از دستور امام (ره) مبنی بر ترک سربازخانه‌ها، از خدمت سربازی فرار نمود و پس از چندی به رودبار آمد؛ اقدام به تشکل‌های جوانان نمود؛ تظاهرات ضد رژیم به راه انداخت؛ شبانه بدون سلاح گرم به پاسداری از مال و جان و ناموس مردم پرداخت و با دیگر یاران خویش در سطح شهر جهت برقراری امنیت شهری و جلوگیری از سوء استفاده رژیم و فرصت طلبان، شب و روز باگردش و گشت زنی و فعالیت همه جانبه سر از پای نشناخته ایام خویش را سپری نمود.

این خادم کوی عشق، در تثبیت و استقرار نظام جمهوری اسلامی در شهر خویش از هیچ تلاشی مضایقه نکرد و در این راستا بی هیچ ترس و بیمی به

انجام خدمات گوناگون پرداخت.

بارها از سوی ضد انقلاب به ترور تهدید شد ولی او که در انتظار شهادت، روزشماری می کرد به هیچ تهدید و ارعابی ترتیب اثر نمی داد تا این که خفاشان شب پرست و خائنین به خلق در سحرگاه پنجشنبه ۱۳۶۱/۱۱/۲۸ از دیوار گلی خانه اش بالا آمدند؛ به عنف وارد اتاق خوابش شدند؛ او را در کنار همسر و تنها فرزندش ماهه اش با شلیک هفت گلوله ژ - ۳ به شهادت رساندند و همسر و فرزندش را نیز با تیر مجروح ساختند.

«معین» عشق تا جان در بدن داشت
صفا داد و گل پرواز می‌کاشت



نام: حسن

نام خانوادگی: معین

نام پدر: علی

تاریخ تولد: ۱۳۳۵

محل تولد: رودسر - لشکاجان

تاریخ شهادت: ۶۵/۱۰/۱۹

محل شهادت: شلمچه

نحوه شهادت: دفاع مقدس در عملیات کربلای ۵



شهید حسن معین در سال ۱۳۳۵ در روستای لشکاجان از توابع شهرستان رودسر در یک خانواده مستضعف چشم به جهان گشود. دوران تحصیلات خود را در همان روستا و شهرستان رودسر به پایان رسانید و با توجه به فقر اقتصادی حاکم بر خانواده با مشکلات فراوان توانست به اخذ دیپلم در رشته علوم انسانی نایل شود.

او در دوران انقلاب اسلامی مان از افراد بسیار برجسته منطقه بود که در سازماندهی نیروهای حزب اللهی و به راه انداختن تظاهرات علیه نظام ستم‌شاهی نقش بسیار موثری داشت. وی علاقه وافری به کتابهای شهید استاد مطهری داشت تا آنجائی که به اکثر آثار این استاد تسلط کامل داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید معین در دبیرستانهای شهرستان رودسر دروس فلسفه و بینش دینی را تدریس می نمود. بینش اعتقادی، سیاسی و اجتماعی وی به گونه‌ای بود که تمامی دوستان و همزمانش او را به عنوان

الگوی خود قرار می‌دادند.

شهید معین، عارفی وارسته و مسلمانی متعهد و معتقد به ولایت فقیه بود تا آنجا که به هنگام شهادتش نیز هیچ‌گاه از مواضع انقلابی نسبت به جریانهای انحرافی و التقاطی دست نکشید. وی دومین شهید خانواده‌اش می‌باشد که از وی سه فرزند برای ادامه راه مقدسش به یادگار مانده است.

در سال ۱۳۶۳ شهید حسن معین پس از شرکت در کنکور سراسری وارد دانشسرای عالی زاهدان گردید و در رشته زبان و ادبیات فارسی به تحصیل مشغول شد. او از همان ابتدای ورودش به دانشگاه شروع به فعالیت در زمینه‌های مختلف اعم از امور دینی و مذهبی، مسائل ورزشی و غیره نمود و در این راه، سخت‌کوش و پیگیر به کارهایش ادامه داد.*

عشقی عجیب به انقلاب و امام داشت و همواره در صحبت‌هایش پیروی از امام را به همگان تاکید می‌نمود. در راستای همین عشق با صدور فرمان آن امام

«محبوبیت او در جمع دانشجویان و دانشگاهیان آن دانشگاه چنان بود که شهادتش غمی عمیق در آنها به وجود آورد که بازتابش در سوگواریها و مجالس خاص چنین وقایعی به صورت گسترده در زاهدان و رودسر دنبال شد. ابیات زیر قسمتی از یک شعر بلند است که یکی از دانشگاهیان زاهدان در راستای این شهادت سروده است.

آرام و صبور و با صفا بود معین	در زمرهٔ مردان خدا بود معین
در حضرت دوست محبتی بود معین	با رمز حقیقت آشنا بود معین
در جبهه دلیر و صف شکن بود معین	گسردیده رها ز قید تن بود معین
گلچین شده از صحن چمن بود معین	در قافلهٔ عشق حسن بود معین

همام مبنی بر اینکه امروز رفتن به جبهه‌ها از فروع دین هم بالاتر است؛* سنگر علم و دانش را با رفتن به جبهه تکامل بخشید و همراه با سایر دانشجویان در سپاه عظیم محمد رسول‌الله (ص) از استان سیستان و بلوچستان راهی جبهه‌ها گردید و در عملیات کربلای ۵ شرکت نمود تا اینکه پس از نبردی بی‌امان در تاریخ ۶۵/۱۰/۱۹ در کربلای شلمچه بد خیل شهیدان انقلاب اسلامی پیوست. وی در قسمتی از وصیتنامه خویش خطاب به امت اسلامی می‌فرماید:

ای ملت مسلمان ایران!

ای مسلمانان جهان!

اگر خواهان عزت و عظمت هستید و اگر می‌خواهید در آخرت مغربون و سرافکنده نباشید، به ریسمان الهی که همان وحدت در سایه رهبری ولی‌فقیه است؛ چنگ بزنید و ریشه استکبار را بخشکانید و مقدمه ظهور آقا امام زمان (عج) را فراهم سازید.

در حقیقت برنامه‌ریزی کلی اسلام بر اساس دستورات ولی فقیه که مدیر و مدبر است؛ می‌باشد. بنابراین هرگاه جامعه انسانی از انسانهای پیامبرگونه‌ای مثل امام خمینی در جامعه‌اش داشت؛ آن جامعه تاریخ‌ساز می‌شود.

آری معین رفت تا با رفتن خویش درس چگونه زیستن را به ما بیاموزد.

* قضیه جنگ امروز، برای همه ما اهمیتش بیشتر از فروع دین است. این طور نیست که جنگ، مثل امر جنگی باشد که دیگران با دیگران می‌کنند. جنگی که اسلام دارد می‌کند درمقابل کفر، اسلام دارد می‌کند در مقابل نفاق و این جنگ، یک تکلیف شرعی است که مردم ادا می‌کنند. من باشم ادا می‌کنند؛ نباشم هم ادا می‌کنند.

صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۴۸

پي حق «موسوی» بودی سراپا
ز «لاکان» تا به «شهرهانی» همه جا



نام: سیداحمد
نام خانوادگی: موسوی لاکانی
نام پدر: سیدحسین
تاریخ تولد: ۱۳۳۶
محل تولد: رشت
تاریخ شهادت: ۶۹/۵/۲۷
محل شهادت: جنوب شریانی

نحوه شهادت: مجروحیت شیمیایی در منطقه شریانی



شهید سیداحمد موسوی لاکانی در سال ۱۳۳۶ در شهر سرسبز لاکان در خانواده‌ای روستایی پای به عالم خاکی نهاد. دوره ابتدایی را در لاکان گذراند و برای ادامه تحصیل در دوره راهنمایی همراه خانواده به شهر رشت آمد. پس از پشت سرگذشتن دوره راهنمایی در حالی که پانزده بهار از سنش می‌گذشت، وارد ارتش شد. از ابتدای ورودش به ارتش، مدت زیادی سپری نشده بود که پادگان محل خدمتش به تقسیم نیروهای نظامی خود پرداخت و هر گروهی را در راستای وظایف خویش به نقطه‌ای از کشور، رواند کرد و بدین ترتیب بود که او نیز به عنوان مکانیک ماشینهای ارتشی و نظامی سر از تهران درآورد. با شروع جنگ تحمیلی از جمله نیروهایی بود که به سرحدات جنگی اعزام شد و در برابر تهاجم دشمن از خدا بی‌خبر به همراهی دیگر مدافعان ایران اسلامی قامت برافراشت و پنج سال تمام از مرز و بوم میهن خویش جانانه دفاع نمود تا این که بر اثر بمباران شیمیایی دشمن در منطقه شریانی به شدت

مجروح شد.

جراحات وارده او را برای مدتی از رویارویی مستقیم با مزدوران عراقی باز داشت ولی طولی نکشید که به دنبال کسب بهبودی نسبی، دوباره پای به میدان مبارزه دفاع از حق در برابر باطل گذاشت.

استواری این سرباز مقاوم انقلاب، ایران، اسلام و قرآن اگر چه آن چنان بود که در تمام طول مدت جنگ، او را در برابر تهاجمات دشمن کافر از پای نینداخت ولی مجروحیت شیمیایی روز به روز از تاب و توانش می‌کاست تا این که در مرداد ماه سال ۱۳۶۹ باعث شد که به وصال دوست نایل آید و به مقام رفیع شهادت دست یابد.

به ما پیغام داده «منگنه چی»
مجو جز عشق، چون بهتر نبینی!



نام: رشید (بهروز)

نام خانوادگی: منگنه‌چی

نام پدر: قربانعلی

تاریخ تولد: ۱۳۴۱

محل تولد: شیراز

تاریخ شهادت: ۶۵/۱۰/۲۳

محل شهادت: شلمچه

نحوه شهادت: دفاع مقدس در عملیات کربلای ۵



شهید رشید (بهروز) منگنه‌چی در سال ۱۳۴۱ در شیراز دیده به جهان گشود و هنوز دوره کودکی را پشت سر گذاشته بود؛ یعنی در ۶ الی ۷ سالگی همراه خانواده‌اش که بد رشت منتقل شده بودند، مرکز گیلان همیشه سبز را برای سکونت و زندگی برگزید.

با توجه بد تربیت خانوادگی از کودکی علاقه زیادی بد مسجد و نماز داشت و همین علاقه‌اش بود که او را از آن زمان بد شرکت در فعالیت‌های مذهبی تشویق و تهییج نمود. این عشق نهفته در درون رشید باعث شد که در ۱۶ سالگی درس، مشق، دفتر و مدرسه را رها نموده و بد خیل دانشگاهیان جبهه و خوانندگان درس عشق روی بیاورد و کمک‌رسانی بد نهادهای انقلابی چون سپاه پاسداران، بسیج و اقشار مستضعف را وجهه همت خود قرار بدهد.

در این راستا بد تاریخ ۶۱/۹/۱۸ قبل از اعزام بد جبهه‌های دفاع از حق در برابر باطل، مجروح گردید. اما این جراحت که آخرین بار مجروح شدنش از سوی

دشمنان دین و انقلاب و نظام و کشور نبود - چون در عملیات مختلف و متعدد که فیض حضور در آنها را داشت نیز چند بار دیگر جراحی برداشته بود - نه تنها او را از تصمیم قاطعش مبنی بر جانبازی در راه اسلام و ایران و همگامیش با مدافعان حریم ایمان و عشق باز نداشت که مصمم ترش ساخت.

در ۶۲/۱/۱۲ از دواج کرد ولی این پیوند او را از پای نهادن در سنگر مبارزه با متجاوزان به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران که سودای براندازی و سقوط حکومت و نظام اسلامی را در سر می پروراندند، منصرف نساخت و استوار و پای برج، بدان صفحات روی آورد و سلحشوری‌ها نمود تا سرانجام، اصابت گلوله‌ای به قلبش در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۳ در عملیات بزرگ و کارساز کربلای (۵) او را به وصال معشوق حقیقی عالم رسانید.

در گوشه‌ای از وصیتنامه‌اش در خطاب به همسر می‌نویسد:

همسرم! در این چهار سال - هرگز زحمت‌های بیدریغ
شما را فراموش نکرده و نخواهم کرد. اگر عمری باشد، جبران
زحمات گذشته شما را خواهم نمود. سفارش من به شما این
است که:

گریه و زاری مکن! زیرا اولاً بدان که من در نزد
پروردگارم آسایش و آرامش دارم و ثانیاً چون ناراحتی تو
دشمن را خوشحال می‌نماید، پس در نبود من مقاوم باش!
فرزندم، محسن را درست - همان طور که یک آزاده و
سرافراز باید تحویل جامعه بشود؛ تربیت بکن! چرا که امید من
به اوست!

اگر دوست داری بار دیگر با هم ملاقات داشته باشیم،
تقوای خدا را پیشه کن و همه کارها را در راه خدا و برای
رضای او انجام بده!

نماز را اول وقت بجا آور!
از هرگونه کمکی که به برپایی هر چه بیشتر حکومت
اسلامی منجر می‌شود، دریغ مدار!*

امام عزیزمان را تنها مگذار!
در این مَدَبِ عمر کوتاهی که داری، خطّ خودت را از
خطّ منحرفین جدا کن و اطمینان داشته باش که خدا همیشه به
یاد پرهیزکاران است.

خداوند، همهٔ انسان‌هایی را که به حکومت اسلامی
کمک می‌کنند و امام را تنها نمی‌گذارند، با شهدای کربلا
محشور نماید! ان شاء الله.

«کشور شما امروز یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان است، باید سعی کنیم این
قدرت را حفظ کنیم. کلمات قصار امام خمینی (ره) ص ۱۱۸

«ندایی» با شهادت این ندا داد:
فدای عشق، جان ما همه بادا!



نام: قاسمعلی

نام خانوادگی: ندایی

نام پدر: علی

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

محل تولد: مبارک‌آباد (پیربازار)

تاریخ شهادت: ۱۳۶۰

محل شهادت: آبادان

نحوه شهادت: دفاع مقدّس



شهید قاسمعلی ندایی در سال ۱۳۳۷ در محله مبارک‌آباد از روستای پیربازار شهرستان رشت متولد شد و در خانواده‌ای متدین تربیت یافت. او تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را در همان محله به پایان رسانید و از همان دوران بود که به کار کشاورزی در مزرعه روی آورد و دوشادوش پدر، به این مهم اهتمام ورزید. از ویژگیهای بارز ایشان کمک به والدین و اطرافیان بود. ایشان روحی بلند پرواز داشتند و عاشق سیر و سفر بودند. شهید قاسمعلی ندایی پس از پایان خدمت سربازی در کارخانه پوشش استان گیلان شروع به کار کردند و در همان جا فعالیت‌های مذهبی خود را نیز آغاز نمودند. جنگ تحمیلی که شروع شد، ایشان از نخستین افرادی بودند که داوطلبانه برای اعزام به جبهه ثبت‌نام کرده و چندی بعد پای به جبهه‌های مقدس دفاع حق در برابر باطل گذاشتند.

سلام بر تمام مسلمین و مؤمنین و بر شهدای به خون خفته اسلام و به همه کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و

الحق که پیروزند! حال برای سرنگونی رژیم بعث خونخوار و
برای برقراری حکومت عدل الهی و برای ادای وظیفه شرعی
دفاع از کشور، دفاع از ناموس و دفاع از دین مقدس اسلام به
جبهه می‌روم تا دین خود را تا آنجا که توان دارم به اسلام و به
مردم وطنم ادا نمایم. از خداوند می‌خواهم که توان پیروزی در
این راه را به من عنایت فرماید!*

بعد از چند ماه به خانه خود برگشتند و به اصرار خانواده با یکی از دختران
همسایه ازدواج کردند. هنوز بیش از یک‌سالی از ازدواج ایشان نگذشته بود که باز
شوق پرواز به سراغش آمد و آرام و قرار از او گرفت و در حالی که گرمای کانون
خانواده‌اش به فروغ نوزاد دختری نیز آراسته شده و زینت و زیور یافته بود، با
رضایت پدر، مادر و همسر بار دیگر به جبهه‌های جنگ روی آورد.
در رابطه با تربیت فرزندانم بسیار کوشا باشید و آنها را
طوری که رضایت خدا و اسلام است تربیت کنید تا برای
اجتماع فردی مفید باشند!*

اما پدر و مادرش که از دوری پسر خود بسیار اظهار ناراحتی می‌نمودند؛
از او خواهش کردند که چند روزی به خانه بیایند تا او را ببینند.
ایشان نیز برای دیدار پدر و مادر خود به رشت آمدند و دو روزی را در کنار
آنها سپری کردند و بلافاصله به آبادان عزیمت نمودند.
هشت ماه از سوّمین اعزام این بهشتی سیرت نگذشته بود که خبر پرواز
این پرنده عاشق به شهر و دیار و خانواده‌اش نیز رسید و بدین ترتیب بود که سر باز
دیگری از اسلام به خیل فداییان این مکتب آسمانی پیوست.

.....
* * * وصیت نامه

.....
* به نقل از وصیت نامه

شَهِيدَانِند رَشَكُ مُلْكِ آدَمِ
خُدَايِي سِيرَتَانِ هَر دُو عَالَمِ
سَبْكَبَالَانِ عَرْشِ كَبْرِيَايِي
خُدَاوَنْدَانِ پَرْدِيسِ الْهِي
بِه حَقِّ خُونِ پَاكِ آنِ عَزِيزَانِ
خُدَايَا شَافِعِ مَآكِنِ شَهِيدَانِ! ■

... چه افتخاری بالاتر از این که ما در تداوم انقلاب، ذخیره‌های عظیمی چون فرزندان محترم شهدا داریم که حضورشان یادآور رشادتها و فداکاریهای رادمردانی است که به برکت خونهای پاک آنان، انقلاب اسلامی بارور گردیده است. آنان، بار امانت پدرانیشان را که میراث عزت و افتخار است؛ به خوبی بردوش کشیده، با جدیت به تحصیل علم و کسب معرفت می‌پردازند.^(۱)

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
حضرت امام خمینی (ره)

۱ - ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، صفحه ۱۱



نام: مرضیه
نام خانوادگی: آقازاده
فرزند: شهید قربانعلی آقازاده
سال: دوم
دوره: راهتمایی
شهرستان: صومعه سرا

■ ■ ■

اما ما!

ای یار و یاور یتیمان!

ای پدر آسمانی!

ای والای بی نظیر و فرشته صفت!

پس از آن که خورشید عمرت غروب کرد، سرسبزی پژمرد و شادی رخت برپست!

اما ما!

تو بد ما درس عزت و فداکاری آموختی و یاد خود را در قلب کوچک و
بزرگ ما جاوید ساختی! من، پیام‌های حیاتبخش تو را در دفتر خاطراتم نوشته‌ام
و همواره می‌خوانم و با صفا و عظمت آنها اشک خویش را پاک می‌کنم.

آری، هر جمله‌ای از بیانات حکیمانه‌ات برای ما برگ همیشه سبز زندگی
است که زندگی ما را نیرو می‌دهد و زندگان ما را زندگی!

« درباره پایه و مقطع تحصیلی مطرح شده برای عزیزان شاعری که مطالب آنها
زینت بخش این مجموعه است، باید فاصله طولانی بین تدوین و چاپ (۸۲ - ۷۹)
در نظر گرفته بشود.

ما فرزندان ایران که موهبت وجود تو نصیبمان شد تا عمر داریم و تا شقایق
هست با تو و دستاوردهایت به پیش می‌رویم و چنین می‌گوییم:

اماما!

اگر چه مظلومانه از بین ما رفتی!

اگر چه از ما جدا شدی و با دلی آسوده به سوی پدران شهید ما سفر کردی!
اگر چه حسین وار و علی گونه با اعتقاد و اخلاص کامل به خدمتگزاری نسبت به مردم
و عشق به خدا غروب کردی و با هجران خود بر دل ما آتش زدی! اما همان گونه که
می‌خواستی و پی در پی سفارش می‌نمودی که:

«نگذارید جان‌های شما تیره و تار شود و از حرکت به سوی خدا بازماند»^{۳۳}

قول می‌دهیم و بر این قول تا آخرین نفس استوار می‌مانیم که!

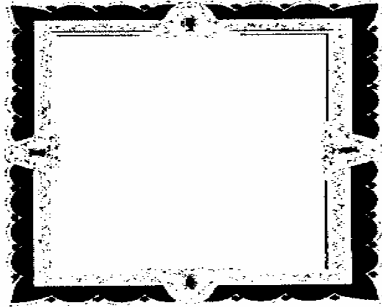
شاخسار سبزه را از گرد و غبار حرامیان خزان کار حفاظت می‌نماییم و با
ژاله‌های دل خویش در صبح و شام روزگار، آن را شستشو می‌دهیم و با هر آنچه که ما
را از ادامه مسیر تو که به خانه خورشید می‌انجامد باز دارد، مقابله کرده و تا زمانی که
آن را از پای نیندازیم بر جای نمی‌نشینیم!

ای امام!

تو میراث عشقی!

با دست پر توان تو و یاریگری همه مردم شهید پرور که عشقت را در دل دارند،
حکومت شب‌واژگون گردید و از بین رفت و اسلام و انقلاب اسلامی به پیروزی رسید
و به یاری خدا، با وحدت کلمه امت اسلام تا ظهور امام زمان (عج) باقی خواهد ماند!

* یک لحظه از خدا غافل نباشید، غفلت از مبدأ قدرت، انسان را به هلاکت
می‌رساند. کلمات قصار امام خمینی (ره) صفحه ۸۲



نام: زینب
نام خانوادگی: ادبی مہذب
فرزند: شہید غلامرضا ادبی مہذب
سال: دوم
دوره: متوسطہ
رشتہ: ریاضی فیزیک
شہرستان: رشت

■ ■ ■

ای زندہ ہمیشہ تاریخ!

بی شک، مانند تو در قرن حاضر نمی توان نمونه ای پیدا کرد!
تو، برای ما مسلمانان الگوی شہامت، شجاعت، استقامت و بردباری
هستی!
ما امیدواریم کہ هموارہ بتوانیم با پیروی از خط امام گونہات، ایران
اسلامی را بہ سر منزل مقصود برسانیم!
ای امام!

یاد و خاطرات را ہمیشہ تاریخ در دلہا زندہ نگہ می داریم!
ما، آن بہ آن قیام مقدس را با واژہ های سطر سطر کتابہای درسی
بچہ هایمان عجین خواهیم کرد تا آیندگان، این رویداد سرخ سبز و سبز سرخ را
در جاری دقایق زندگیشان ثبت کنند و خون سرخ پدران شان را سبز نگہ دارند!

ما با نیروی ایمان و شجاعتی که به برکت نهضت حسینی‌ات شیرازه کتاب زندگیمان شده است، این مملکت را که به امام زمان تعلق دارد، از هجوم ایدای استکبار که تمام نیرویشان را در از بین بردن انقلابت به کار گرفته‌اند، حفظ می‌نماییم تا نه فقط یک صد سال بلکه قرن‌ها و هزاره‌ها، تا جهان هست و ما هستیم؛ در بستر جاری زندگی ایران و جهان باقی بمانی و درخشش جلوه‌هایت هیچ تاریکی‌ای را باقی نگذارد!*

ای سلالهٔ پاک رسول الله!

ما امروز با بهره گرفتن از توان علم و صنعت به پیش می‌تازیم تا این نهضت الهی در شرق و غرب عالم شناخته بشود!

اگر چه تو، اکنون در بین ما نیستی ولی شاگردی از مکتبت این قافله را با همان هدف و همان آرمان به سوی استقلال و خواسته‌های دیگر هدایت نموده و به پیش می‌برد:

ما نیز با توکل به خداوند بزرگ، امیدوار هستیم و تلاش می‌کنیم؛ بنای نوپایی را که بنیاد کردی، محکم و استوار بداریم؛ چون دشمن خیال می‌کند که این مملکت بعد از تو بی‌صاحب و بی‌رهبر خواهد بود و در نبود تو می‌توانند نقشه‌های شوم خویش را به مرحله اجرا بگذرند!*

* اکنون که نام پرافتخار امام خمینی کبیر، زینت بخش صدمین سال ولادت آن مرد یگانه تاریخ گشته است، انتظار و امید می‌رود که بویژه مسئولان کشور، درس فراموش نشدنی امام خود را در زبان و عمل تکرار کنند و راهی را که او آغاز کننده آن بود به پایان برند. «مقام معظم رهبری»

** به کوری چشم دشمنان، خانواده‌های شهدا تا امروز وفادارترین آحاد ملت ایران به

سرافرازیم؛

چراکه چون امام خمینی؛ رهبری شجاع و آگاه مانند سید علی خامنه‌ای داریم. او، این میراث به جا مانده را به یاری خدا و حمایت آحاد ایرانیان شهید پرور حفظ کرده و می‌کند و به دست نجات دهنده عالم بشریت که کسی جز امام عصر، مهدی موعود (عج) نیست می‌سپارد. ان شاء الله.

ادامه باورقی از صفحه قبل

اسلام، امام و انقلاب بوده‌اند و بعد از این هم همین گونه خواهند بود. «بوستان شهادت، صفحه ۹۳»



نام: فاطمه
نام خانوادگی: اسحاق معافی
فرزند: شهید علی اسحاق معافی
سال: سوم
دوره: متوسطه
رشته: علوم تجربی
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای سایه خدا!
ای شادی بخش دلها!
ای پیر جماران!
ای رهبر همیشه جاودان!
ای پدر روحانی مهربان!
ای اشک پر قداست خلوتهايمان!
ای ظهور عاطفه و آینه!
ای فرزند پاک فاطمه (س)
ای نشان دوستی و تقوا!
ای خلاصه عشق و همه خوبی‌ها!
چون تو کسی را نمی‌توان یافت!
تو، تنها ابر سفید رنگی بودی که پس از رفتنت، با هر جرقه‌ای از سوی دشمنان،
قلبهای کوچکمان می‌شکست!

ما به امید دیدار تو، از حیاط بیرون آمدیم و با اشکهایمان حیات را
شستشو دادیم! یادگرفته‌های تو در خلوت نیمه شبان، بغض‌هایمان را فرو برد و
اهداف مقدّست را در وجودمان حک نمود و عزممان را در رسیدن به آنها جزم
کرد!

تو با نگاه سبز خویش، درست نگاه کردن را به ما آموختی!
و با آن لبخند دلنشین، آرام، پرجاذبه و باصفا یادمان دادی؛
که به خدا توکل کنیم!

و از تکیه کردن به دیگران روی برگردانیم!
کوشش کنیم و به پیش برویم؛ تا هر آنچه را که می‌خواهیم به دست آوریم!
بکوشیم و پیوسته همت بگماریم؛

تا این شجره طیّبه، این انقلاب پرهیمنه را که دستاورد قیام شما، حرکت مردم و
ایثار شهیدان است؛ در جای جای جهانی که پر از فتنه و آشوب و نامردی است،
صادر کنیم و از دستبرد کینه توزان و دشمنان و بدخواهان حفظ نماییم!
ای باغبان صحن و سرای ایران!

کاش می‌شد بالی پیدا می‌کردم تا با کوله باری از سلام پرستوها به
حضورت می‌رسیدم و آن گاه مجنون وار پیرامون تو پرواز می‌کردم تا ببینم:
بنای این باغ پر گل را چگونه نورافشان کردی که چون بال می‌گشاییم و
مانند مرغان هوایی در گوشه و کنارش نظر می‌اندازیم؛ همه جا را عشق آگین و
نورانی می‌بینیم!

من و امثال من پرواز کردن را از تو آموختیم و حال که نیستی، سر به
فرمان تو نهاده و علی دوران خویش را مانند تو دوست داشته و از خداوند متّان

خواستاریم، جان پاک و اهورایی رهبرمان را که در میراث پر برکتش متجلی است
و به تمام معنا جلوه‌ای از لطف پروردگار در عرصه‌ خاک است؛ از هرگزندی مصون
نگهدارد و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به دست صاحب اصلی‌اش
حضرت صاحب الزمان (عج) بسپارد!
خدایا!

مقام معظم رهبری، پیشوای حزب اللہ ایران و انقلاب اسلامی را که
یادگار امام عزیزمان است؛ محافظت بفرما و ما و شهیدانمان را از کوثر ولایت
سیراب بگردان و با خمینی پیر و مرادمان، محشور بفرما!
آمین یا رب العالمین!



نام: طاهره

نام خانوادگی: باهری مقدم

فرزند: شهید صفر باهری مقدم

سال: اول

دوره: متوسطه عمومی

شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای امام!

تو، چون خورشیدی فروزان در دل آسمان زندگی ما بودی و همچنان هستی و

خواهی بود!

برای تو همتایی نیست و نخواهد بود!

ای امام!

چون، نظیر نداری پس از فراق جانکاهت؛ تو، یاد، فکر و خاطره‌هایت را در

وجدانمان سبز می‌داریم و با رهنمودهای توحیدیت که همیشه یاری‌کننده

وجودمان هست، می‌کوشیم تا همه بدانند که ما برستی هستیم و هیچگاه پیش

بیگانگان اظهار ضعف نمی‌کنیم و با فریادهایی که حلقوم گرم ایرانیان سرافراز در

بستر زمان، نمی‌گذارد که به سردی گراید، ندا در می‌دهیم که:

کشور و نظام و ملت ما همواره از عشق سرشار است!

ای رهبر فرزانه!

ما در تلاش خویش از هیچ مانعی نمی‌هراسیم و مصمم و استوار با

رهنمودهای آکنده از صفا و صواب و بهشتی‌ات به سوی هدف والای انسانی تو

حرکت می‌کنیم!

اماما!

در بیعت با تو که هر بامداد آن را با زمزمه‌های نماز تجدید می‌کنیم، از بن
جان می‌گوییم:
سوگند به عقیده و دینی که داریم؛ از بنای عظیمی که تأسیس کردی و انقلابی که
انفجار نور بود؛ محافظت می‌نماییم!

من، چون دیگر فرزندان شاهد، همگام و همراه با مردم انقلابی ایران که
سر به فرمان امام خمینی و سید علی خامنه‌ای دارند و با فداکردن جان، از این
میراث یعنی حکومت جمهوری اسلامی با دلاوری و آزادگی پاسداری می‌کنند،
تا تحقق تمام آرمانهای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران از پای نخواهم نشست
و از آنچه که در سایه حبس‌ها و شکنجه‌ها، قتل‌ها و اسارت‌ها، تبعیدها و تلخی‌ها،
جانبازیها و شهادت‌ها به دست آمده است،* حراست و حفاظت خواهم کرد! **
ای رهبر شریف!

ای امام امت اسلامی ایران!

ای امام فرزانه!

از دستورات همیشه سبزه اطاعت و پیروی می‌کنیم!

* بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند؛ زندان
رفتند؛ فداکارها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما
برسانند. کلمات قصار امام خمینی (ره) صفحه ۳۲
** همه ملت اسلام، پاسدار اسلامند. صحیفه نور، جلد ۷، ص ۲۶۵



نام: فاطمه
نام خانوادگی: جوادی
فرزند: شهید قنبر جوادی
سال: اول
دوره: متوسطه عمومی
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای امام!
ای چشمه جوشان علم و معرفت!
تو کام تشنه ما را پر از شهد حقایق الهی و معارف اسلامی نمودی!
تو پس از بازگشت به ایران در بند بیگانگان، آن را به کشور صاحب الزمان (عج)
تبدیل نمودی!
تو، ریشه خشکیده مقاومت و رشادت را در سرزمین عشق سبز نمودی!
تو در دیار ما میثاق سست و بی‌رمق محبت نسبت به خاندان عترت و
طهارت را با ارادتی خلیل‌ناپذیر و عشق آگین، گرم و محکم و جاری و جاویدان
ساختی!
تو دست همه آنهایی را که می‌خواستند معارف دینی و اسلامی را زیر
سؤال ببرند و از عرض آنها در عرصه جامعه جلوگیری کنند؛ شکستی و کوتاه
نمودی!
ای امام!
اکنون که بنای دین ستیزی و بیگانه پروری و بُت پرستی را در ایران،

ویران کردی و کفر و نفاق را که چون درختی پر شاخه و برگ ولی بی بنیان و ریشه، گسترده شده بود، برانداختی؛ ما با اتحاد و همدلی و پیروی از دستوراتت به سوی جامعهٔ ایده‌آل اسلامی به پیش می‌رویم و با هدایت تو که از علی (ع) وام گرفته است، عشق را در تمام جوانب زندگی خویش جاری می‌سازیم.

ای امام!

ما با روح بزرگ تو عهد می‌بندیم که سر از ادامهٔ راهت بر نداریم و در حمایت نمودن از میراث بزرگت که بر سر ما سایه افکنده با دل و جان، علی را همراهی نماییم تا اسلام به ثمر بنشیند و بدست ناهلان نیفتد* و با یاریگری یک فرد امت اسلامی، این انقلاب از گزند دشمنان و بدخواهان حفظ گردد و به دست امام زمان (عج) سپرده شود.

* من در میان شما باشم و یا نباشم به همهٔ شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید؛ پیش کسوتان شهادت و خون، در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند.

صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۴۰



نام: احمد
نام خانوادگی: جوادی
فرزند: شهید قنبر جوادی
سال: دوم
دوره: عالی - دانشجو
رشته: مکانیک
شهرستان: رشت



ای فروغ راهگشای گمشدگان!

تو، هویت ما را که دستهای تھی از طهارت بیگانه با تمام وجود به
استهزایش کشانده بود و یا انکارش می کرد، زنده ساختی و عزیزش گردانیدی!
تو، هویت ما را که افکار نوکران داخلی اجانب به وسیله برداشتهای سنگواره ای، یا
دریافتهای به ظاهر نوگرایانه، آن را مسخ نموده بود و از اسلام دورش می ساخت،
دگرگون کردی و با اسلام ناب محمدی (ص) آشتی دادی!
تو، ایران را قبه الاسلام دنیای مسلمانان ساختی و ایرانی را پیشتاز
مبارزه با استکبار شرق و غرب!
تو، جاودانه در دلهایی و هیچ دلی نیست که بدون عبور از کوی تو، سهمی
از عشق داشته باشد!
تو، با فریادها، خروش ها، سخنرانی ها و اعلامیه های توحیدیت، یوم الله

بیست و دوم بهمن ماه را در شناسنامهٔ حیات سیاسی ایران، سبز نمودی^{۳۳} و به یاری گوهر دیانتی که آزادی بخش و استقلال طلب هست، ما را از سرگشتگی و زبونی تا سر منزل خویشتن‌شناسی به پیش بردی!

تو، نقش ماندگار جان و اندیشه مایی و هرگز نیروی ز خاطر و یاد! آری، چون دم روح الهی تو در کانونِ مردهٔ حقیقت زندگی ما عشق را منتشر کرد، ما دل به تو سپردیم و از هیچ قدرتی ترس و هراسی بد دل راه ندادیم! به سوی رستگاری و سعادت بد راه افتادیم و با تبر ابراهیمی تو، بندهای اسارت درون و برون را قطع کردیم! طاغوت را در قعر زبالدان تاریخ انداختیم و ماده‌گرایی را در گنج موزه‌های تاریخ افکار قرار دادیم!^{۳۴*} به قدرتهای بزرگ شیطانی که حتی در خواب و خیال نیز کسی فکر نمی‌کرد که بتواند به آنها «تو» بگوید و از زیر فرمانِ پایین دست‌ترین نوکرانشان شانه خالی کند، تُو دهنی زدیم؛ «هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»^{۳۵***} گفتیم و مدرن‌ترین سلاحشان را بد زانو در

* امام (ره): خدایا تو بر ما مَنّت نهادی و ما را در مثل «۲۲ بهمن» بر دشمنان خودت پیروز کردی و دست این مَلّت مظلوم را گرفتی و از سرآشویی سقوط و جهنّم هر دو عالم، به قلّه بلند عنایات خود رساندی. کلمات قصار، صفحه ۱۰۴

** برای همه روشن است که از این پس، کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان، جستجو کرد. کلمات قصار امام خمینی، صفحه ۱۵۹

*** امروز روزی است که ما اعتقادمان این است که باید مسلمین با هم متحد بشوند و تو دهنی بزنند به آمریکا و بدانند که می‌توانند و توانایی این امر را دارند. صحیفه نور، جلد ۱۶، صفحه ۲۸۶

ادامهٔ پورقی در صفحهٔ بعد

آوردیم!

تو، با آن همه جلال، جبروت، سطوت و شوکت که با خود داشتی و ارزانی
ملت نمودی، سرانجام با لبیک اجابت گفتن به دعوت رفیق اعلیٰ در جوار دوست
آرمیدی و به اجداد پاکت پیوستی!

اکنون راه تو که قبله صبح و شام ماست، در کلام جاودانهات چون گوهری
یک دانه و بی همتا چشم سر و دیدهٔ جان را نوازش می‌دهد و فروغ راهگشای
گمشدگان شبهای ظلمانی است!

براستی شخصیت علی وار و خروش حسینی‌ات، آن چنان تأثیر عمیقی
به جای نهاده که در دل همه مردم مستضعف نفوذ کرده و میراث گرانبهای آنان
شده است!

میراث گرانبهایی که چون گنجی بی پایان است و هیچ خصمی با هر توان
و نیرویی نمی‌تواند آن را از دست ملت رشیدی که درس وحدت کلمه و کلمه
وحدت را از تو آموخته است؛ بگیرد چرا که آرمانهایت، آرمان همه انبیاء و اولیا و
امامان معصوم است و با خون و جان ما آمیخته شده است!

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

و نیز: جوان‌ها مطمئن باشند که «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». بیخود صحبت
این که اگر دخالت نظامی؛ مگر آمریکا می‌تواند، دخالت نظامی در این مملکت
بکند؟ امکان برایش ندارد. تمام دنیا توجهشان الان به اینجا است. مگر آمریکا می‌تواند
مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می‌کند، دخالت نظامی بکند!

همان، صفحه ۱۴۹، جلد ۱۰



نام: علی اصغر
نام خانوادگی: جوادی
فرزند: شهید قنبر جوادی
سال: دوم
دوره: راهنمایی تحصیلی
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای واژگون کننده بنای ستم!
ای خورشید پر فروغ ایران اسلامی!
ای مهربانتر از پدر!

افسوس که نتوانستیم آن چنان که شایسته است از وجود نورانیت فیض
ببریم. تو رفتی و ما پس از رحلت جانگدازت به غمی جانکاه گرفتار شدیم. غمی
که تنها با یاد تو تحمل پذیر است. چرا که تنها مونس تنهایی و تسلای همیشگی
دل داغدار ما یاد توست. هر چند که داغ جانسوز خمینی تا ابد باقی است.
ای امام!

حال که نیستی، ما تو را در وجود عزیز مقام معظم رهبری جستجو کرده و
می بینیم و امیدواریم که با اطاعت از دستورات او و تلاش در راه عمل کردن به
فرموده هایش، ادامه دهنده راه سبز تو باشیم. جانشین بر حق و شایسته تو با
قاطعیت و صلابتی که تو داشتی، در راه تحقق آرمانهایت تلاش می کند و
می خواهد که ما را به سر منزل مقصود برساند.
بنابراین، بر همه ما فرض است که تا می توانیم با فساد و تباهی مبارزه

کنیم و تمام تلاش و کوششمان این باشد که اهداف انقلاب را به پیش برده و ببریم.

بدون تردید، نتیجه چنین تلاشی این خواهد بود که در آینده‌ای نزدیک، شاهد موفقیت‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، فرهنگی، و... باشیم و اسلام که تضمین‌کننده سعادت و رستگاری بشریت است، دنیای ما را چون بهشت برین سازد!
ای امام!

ای که همچون علی (ع) با فساد و تباهی جنگیدی!

ای که همچون حسین (ع) بنای ستم را واژگون ساختی و بر کفر تاختی!
اکنون که عفریت سپاهی، همان که باگسترده کردن تاریکی می‌خواست که بی‌نام و نشان باشیم؛ بر افتاده است؛ من قسم می‌خورم که هیچ وقت سراز اطاعت تو و رهبرم سید علی خامنه‌ای بر نداشته و جان خود را در حفظ این میراث بزرگ فدا نمایم!*

تلاش ما و یاری رساندن به یکدیگر در سایه امید به خدا، باعث می‌شود که امت واحده اسلامی به وجود آید و در این راستاست که با هدایت و ارشاد حکیمانه مقام معظم رهبری، این نظام را از انقلاب امام خمینی به انقلاب امام مهدی (عج) می‌رسانیم!

ان شاء الله.

* باید سعی شود تا «از راه رسیده‌ها» و «دین به دنیا فروشان» چهره کفرزدایی و فخرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه دار نکنند.
کلمات قصار امام خمینی (ره)، صفحه ۹۶



نام: سیده فاطمه
نام خانوادگی: سیدجوادی
فرزند: شهید سیدمهدی سیدجوادی
سال: اوّل
دوره: راهنمایی تحصیلی
شهرستان: رشت

اما ما!

ای دیدگان منتظر و چشم به راه رشد و تعالی مردم!
ای دل بی‌قرار و طوفانی در تب و تاب احوال مستضعفین عالم!
تو بهتر از هر کسی از حال و قال ما با خبر بودی!
تو عمیقاً می‌دانستی که برای فرزندان شاهد چه چیز خوب است و چه چیز بد!
تو بخوبی می‌دانستی که پس از شهادت پدر چگونه باید زیست؛ عمل نمود و حرکت کرد!
بنابراین، همهٔ جوانب امر را در نظر گرفته و سفارشهای لازم را به مسئولان بنیاد شهید کرده‌اید.*

* این مطلب به کرات و نه تنها به مسئولان بنیاد شهید که به همهٔ دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی از طرف امام خمینی (ره) تذکر داده شده است؛ از جمله در تاریخ ۱۳۶۶/۵/۶ فرموده‌اند:

... و به مسئولین محترم جمهوری اسلامی ایران برای چندمین بار سفارش می‌کنم و ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

اماما!

اگر چه در کشاکش روزگار به هدایت تو همچنان نیاز داشتیم!
اگر چه زخم‌های پیکر انقلاب اسلامی همچنان به مرهم شفابخش
اندیشه‌های بلند سیاسی، اجتماعی، عرفانی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی،
نظامی و اخلاقی تو محتاج بود و خیلی زود بود که در این سرمای گزنده قرن
حاضر، گرمای دلپذیر و تعالی بخش تو از عرصه زندگی ما کنار برود!
اگر چه تو بار سفر بستی و در سیر و سلوک زندگی، ما را بی‌راهنما گذاشتی
ولی پیام جامع همیشه سبزه سبزه یعنی وصیت نامه الهی سیاسی تو که بد امانت نزد
ما نهادی، در کنار ماست!
ما با کمال افتخار آن را می‌خوانیم و سرمه چشمان خود می‌کنیم؛ همان گونه که

ادامه باورقی از منحه قبل

این، نصیحت و سفارش همیشگی است که قدر این * نعمتهای بزرگ الهی را بدانند و
در شرایط کنونی و آینده‌های دور، اولویت را به این عزیزان و کسانی بدهند که در راه
اسلام خون داده‌اند و مبارزه کرده‌اند و به شدت از بهانه جویی و سنگ اندازی و مانع
تراشی و کاغذبازی که مانع رشد آنان و ملت دلاور ایران است، خودداری ورزند.

* اشاره به فرزندان شهدا، جانبازان و مفقودان

ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی - ص ۱۷۰

مقام معظم رهبری نیز در این راستا می‌فرماید:

بنیاد شهید. یکی از ظریف‌ترین مسؤولیتها را برعهده گرفته است. البته یکی از
سنگین‌ترین مسؤولیتها هم هست. یکی از متبرک‌ترین مسؤولیتها هم هست.

بوستان انقلاب، صفحه ۱۱۰

پیش از این در دوران حیات پر افتخارت، فرموده‌ها و دستورات آسمانی تو را
آویزه‌گوش جان می‌نمودیم!
اما!

ما خوب می‌دانیم تو به جایی رفتی که همه شهیدان انقلاب اسلامی
آنجایند و باز از چشمه معرفتت می‌نوشند!
ما نیز سعی می‌کنیم، پیوسته به سوی معرفت الهی قدم بگذاریم و با توکل به
پروردگار و توسل به اولیا و انبیا، پروانه وار گرد وجود عاشقان امام بگردیم تا بنای
انقلاب اسلامی که معمارش تو بودی، پایدار و با صلابت بماند!
ای امام!

ای آن که جهان در عصر حاضر چون تو ندیده است!
ای آن که جهان در نبود تو بی‌رنگ و بو است!
ما علی، آن شاگرد عاشقت را چون تو عزیز داشته و فرموده‌هایش را با
جان و دل می‌شنویم و با سر و جان آماده ایثار و فداکاری در راهش هستیم تا
میراث تو، این انقلاب اسلامی را در سایه عنایت حق به دست توانای مهدی
موعود (عج) برساند!

ما نسبت به آرمانهای مقدس انقلاب اسلامی همواره وفا داریم و هیچگاه
پیمان شکنی نمی‌کنیم چرا که خود را از امت تو امام بت شکن می‌دانیم. باشد که
پروردگار هستی از دست ما دل سوختگان راضی و خوشنود گردد!
ان شاء الله.



نام: سیده مریم
نام خانوادگی سید جوادی
فرزند: شهید سید مهدی سید جوادی
سال: اول
دوره: متوسطه عمومی
شهرستان: رشت

ای عزیز و گرامی!
ای باغبانِ مهربانِ نهالِ پر طراوت انقلاب اسلامی!
ای پدرِ امت!

چون، تو در فرو نشاندن غبارِ پلیدی و نابسامانی از چهرهٔ یکایک ما
فرزندانِ ایران، جهاد کردی و هرگونه مشقتی را به جان خریدی؛ بر ما واجب است
که بیشتر بد مسایل مربوط به تداوم نظامی که با تلاش و همت تو مستقر گشت؛
اهتمام بورزیم چرا که پس از شهادت آن پدر، بی شک همهٔ ما پاسداران انقلاب
اسلامی هستیم!

بر ما واجب است که یاد و خاطرهٔ فراموش نشدنی تو و عزیزان به خون
خفته در راه برقراری و استمرار این نظام الهی را همیشه و همه جا مغتنم
بشماریم و نگذاریم نتیجهٔ این همد ایثار و فداکاری به دست سودجویان و آسوده
طلبان و کینه توزان افتاده و انقلاب به خطر بیفتد!

ای عزیزان!
ای یاوران خمینی!

ای فرزندان آن پدر روحانی!

برای تحقق و دستیابی به خواسته‌های آن امام همام بکوشید تا همان

گونه که خود فرمودند؛ کسانی در رأس امور قرار بگیرند که دل‌هایشان فقط برای اسلام ب‌طپد و در آرزوی هر چه بیشتر سبز نمودن این نهال با خون آبیاری شده، باشند!*

* اشخاص را هم ملاحظه سوابقشان را بکنید که قبل از انقلاب چه بوده‌اند، در حال انقلاب چه بوده‌اند و بعد از پیروزی انقلاب چه کردند و چه بودند و بعد از این که هم اوصافشان را به دست آوردید و او را شخصی دانستید که لیاقت دارد برای همچو مسندی و می‌تواند این مملکت را به طوری که خدا می‌خواهد اداره کند تا آن حدودی که در اختیار اوست و شخصی است که تعهد به اسلام دارد، اعتقاد به قوانین اسلام دارد و در مقابل قانون اساسی خاضع است و اصل صد و دهم ظاهرآ که راجع به ولایت فقیه است، معتقد به ولایت فقیه است، معتقد است و وفادار است نسبت به او، یک همچو شخصی را شماها خودتان انتخاب کنید و گروه‌های مردم را هم وادار کنید که یک همچو شخصی را انتخاب کنند و از تفرقه پرهیزید.

صحیفه نور، جلد ۱۱، صفحات ۱۵۲ و ۱۵۱

و نیز: مردم شجاع ایران، با دقت تمام به نمایندگانی رأی دهند که متعهد به اسلام و وفادار به مردم باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل، مدافع اسلام پابرجان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه جو، اسلام پاک‌طینتان عارف و در یک کلمه اسلام ناب محمدی (ص) باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی درد، اسلام منافقین، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی هستند، طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.

همان، جلد ۲۰، صفحه ۲۴۱

بکوشید تا پس از گذشت بیست سال از آزادی و انقلاب، ما را از صحنه دور نسازند
تا به ناحق، نالایقان و مذهبی مآبان بر سر کرسی حکومت بنشینند! * همان گونه
که پیش از این، چنین بود!
ما، در کفر بودیم و گمان می کردیم اسلام همان است که حاکمان به ما
می گویند!

از اسلام فقط نماز و روزه اش برایمان باقی مانده بود و آن حاکمان نالایق
پهلوی ما را به سوی کفر می بردند.
ای امام!

اگر چند پنجاه سال از حکومت ستمشاهی گذشته بود و در این مدت، پدر
و پسر با تکیه بر بیگانگان به خیال خویش فکر همه چیز را کرده بودند ولی تو،
محمدآسا بنای متزلزل اسلام آنها را در هم فرو ریختی و اسلام ناب
محمدی (ص) را به جای اسلام شاهنشاهی در ایران مستقر نمودی! **
پس، ای عزیزان!
ای یاوران خمینی!

ای فرزندان آن پدر روحانی!
حال که راهتان را پیدا کرده اید، چون یک مرید واقعی و بی منت، در همه

* صاحبان اصلی انقلاب را با بهانه های بی اساس پس نزنند تا به جای آنان کسانی را
که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری به آنان هستند، جایگزین کنند.
کلمات قصار امام خمینی (ره)، صفحه ۹۷
** برای آگاهی از شاخصه های اسلام ناب محمدی (ص) مراجعه کنید به کتاب
حماسه نور، صفحات ۱۲ - ۱

جا و تمام صحنه‌های انقلاب، حضور داشته باشید* و راز ایثار و قداکاری شهیدان راستین انقلاب را دریابید و با علی این شاگرد خلف امام که پرچم رسالت را بر دوش گرفته، همراه شوید!

ای عزیزان!

علی زمان ما، به جان شیرین شهیدان به خون خفته که زلال خونشان را با چشم خود دیده؛ سوگند خورده که میراث آن شهیدان را عزیز داشته تا سایه شوم آبرقدرتها از سر ملت، اسلام، انقلاب و ایران اسلامی دور و محو گردد. آری، چون ما از امت آن امام راحل، آن پیر مرشد، آن حقیقت همیشه جاوید و بیدارگر جهان معاصر هستیم؛ چشمان همهٔ مظلومان دنیا از آسیا گرفته تا اروپا و سرتاسر این عالم خاکی به ما دوخته شده است. تمام عالم و آدم به حرکت ما، پایداری ما، ایثار ما، استقامت و شهامت ما می‌نگرند!

بنابراین؛

خواهرم!

برادرم!

مراقب باشیم و با احتیاط حرکت نماییم!

مبادا چشمان امید بسته به ما را ناامید گردانیم!

مراقب رفتار و اعمالمان باشیم تا خدای نکرده نزد پدران و مادران شهیدانمان شرمنده نباشیم!

* مردم نباید به کنار بروند، اگر مردم کنار بروند، همه شکست می‌خوریم. و نیز: حضور شما مردم عزیز و مسلمان در صحنه است که توطئه‌های ستمگران و حیل‌گران تاریخ را خشی می‌کند. کلمات قصار امام خمینی (ره) صفحه ۱۲۲

مواظب باشیم تا به شایستگی هر چه تمامتر، حقّ مرشدی حضرتش را
بجای آورده و آن دو چشم عزیز مظلومان، امام راحلمان را از خود نرنجانیم چرا
که او خود فرمود:

شما شاهدان، چشم و چراغ ملت هستید!*

پس، مراقب ارزش وجود خود باشیم!

مراقب حجاب و دینمان باشیم!

مراقب حفظ آرمانهای انقلاب عزیزمان باشیم و بکوشیم که رضایت
حقتعالی را در همه حال فراهم نماییم که اگر چنین کردیم؛ امام شهیدان و
شهیدان امام از ما راضی خواهند بود! **

ان شاء الله

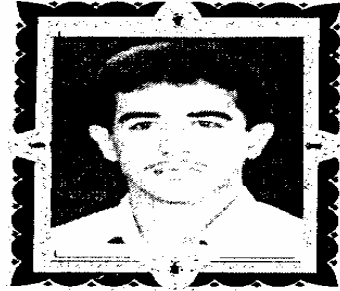
.....

* شما خانواده‌های شهدا و معلولین و مجروحین نشان دادید که هرگز اجازه
نمی‌دهید استعمار بر مقدرات این کشور سایه افکند. شما خانواده‌های شهدا با شهادت
افتخارآفرینان این مرز و بوم، به جهانیان فهماندید که از همه عزیزان، در راه اسلام
خواهید گذشت. شما چشم و چراغ این ملتید. خداوند یارتان باد.

بوستان شهادت، ص ۳۵

** من، دست و بازوی همهٔ عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش
گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند، می‌بوسم و سلام
و درود خالصانهٔ خود را به همهٔ غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم.

کلمات قصار امام خمینی (ره)، صفحه ۲۳۰



نام: رحیم
نام خانوادگی: شوقی
فرزند: شهید حسین شوقی
سال: دؤم
دوره: متوسطه
رشته: تجربی
شهرستان: رشت

■ ■ ■

اماما!

بی‌تردید، مانند تو پیدا نمی‌شود!

تو پدری بزرگوار و دوست داشتنی برای ما بودی!

تو در یادها هستی و خواهی ماند!

پس از رحلت جانگدازت، مانند پروانه‌هایی که به دور شمع می‌چرخند؛ سوختیم و گداختیم ولی از آنجا که در طول زندگی پر افتخارت عشق را در اعماق فکر و جانمان کاشته بودی، دوباره برخاستیم و با یادت که هرگز از وجودمان نمی‌رود، به پراکنده کردن عشق در همهٔ مراحل و لحظات زندگی پرداختیم! ما دنیا را از عشق مالا مال می‌کنیم. در این زمینده نام تو، یاد تو، کلام تو و خاطرات پر ارج شهیدایمان ما را یاری می‌کند!

ای امام!

تو نیز از خدا و پیامبران بخواه تا ما را یاری کنند!

برایمان دعا کن تا سر بلند و مقاوم زندگی کنیم و با افتخار از دنیا برویم و پیش شهیدان عزیزمان که این چنین با عشق، جان باختند تا شرف و حیثیت

ملت مسلمان ایران برقرار بماند؛ شرمنده نباشیم!
ما از فداکاری، مردانگی، ایثار، جانبازی و عشق شهیدان در شگفتیم و از
آنها چشم بر نمی‌داریم و به سویشان که زندگان واقعی هستند، پرواز می‌کنیم.*
اماما!

بر تو که چون امامان دیگر برایمان پدر بودی و با قلبی پروانه‌وار بنای
معرفت و عشق را بنیان نهادی؛ درود می‌فرستیم!
ای پدر!

بی‌تو جهان چه خالی است!
من، تا هستم؛ یادت همیشه با من خواهد بود!
سری‌کد از مهر تو و علی‌زمانه‌ام خالی است، چون فایده‌ای نداشته و ندارد، از
حیات تهی باد!
ای جان!

.....
* سر در ره «آفتاب» مانند پدر
این است، نشان سرفرازی و هنر!
این عاشقان امام و شیفتگان انقلاب اسلامی از آنجا که به حق «وارثان و مالکان اصلی
انقلاب اسلامی»* هستند با حضور در عرصه‌های گوناگون و جدّ و جهد خویش در راه
بالندگی و تعالی خود، جامعه و نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران، مصداق عینی این
بیت هستند که:

دل‌و‌پسی گناه است ؛ بیعت ادامه دارد حتّی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد!
* حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی کرّوبی رئیس مجلس شورای اسلامی
ایران

خبرنامه افضل، شماره ۶۱، صفحه ۳

پیوسته در رکابت هستیم و تا زنده‌ایم؛ میراث به جای مانده‌ات را چون
سایه از خود جدا نمی‌کنیم و نمی‌گذاریم که به دست اجانب بیفتد!
ای امام!
یاری نمودن به تو، وظیفه‌ای است که از ملت جدا شدنی نیست؛ چرا که تو پدر
بزرگوار این امت هستی!
ای پدر!
ای بهترین مأوای من!
ای خوبِ خوبان!
از تو، برای تو و به یاد تو یک دنیا حرف دارم!



نام: رضا
نام خانوادگی: عابدی
فرزند: شهید محمدتقی عابدی
سال: سوم
دوره: متوسطه
رشته: علوم تجربی
شهرستان: صومعه سرا

■ ■ ■

ای امام!

پس از کوچ تو، زندگی در نظرم به صورتی غیر قابل تصوّر ناراحت کننده
شده است! چرا که تو در تمام زندگی برای من، رهبر و مولا بودی و سخنان
هدایتگر چون چراغی بس درخشان در سرتاسر مسیر کسب دانش و تربیت از
انحراف و سقوط و هرگزند و خطری دیگر نجاتم می داد!
ای امام!

یاد تو در همیشه زندگی من و ما البته مانده و می ماند و مگر می شود تو را
که عشق جاری در ایران بودی و هستی؛ فراموش کرد!
خدایا!

ما تو را در میان گلهای سرخ شقایق و در آبی لایتناهی آسمان بی انتها و
بهار خرم و سرسبز جستجو می کنیم و با تو پیمان می بندیم که از حلقه فرمانت
قدمی باز پس ننهیم!
ای خدا!

از تو می‌خواهیم که لحظه‌ای ما را به حال خود رها نکنی تا بتوانیم به سر
منزل مقصود که همان رضایت تو است، برسیم و در پیشگاهت که آرام
بخش‌ترین منزلگاههاست قرار گیریم!
همچنین؛ نزد مردم این دنیای پهناور و زیبایی که ساخته و پرداخته
توست؛ سرافراز باشیم!

و نیز؛

خمینی را که سوگند یاد کرده است، بهار قرآن و حقیقت را در بهشت
ایران ماندگار کند؛ یاری نماییم و یاورانی صمیمی و صادق باشیم!
و تو ای امام خمینی!

تو که آسمانی بودی و افلاک نشین گشتی!
تو که می‌خواستی بذر محبت خدا را در سرزمین دلهای مردم مستضعف و در
بند، بکاری!

چون با عشق و بزرگواری خود، بنای زندگی را بر بهترین شیوه استوار
کردی و دستگیرم شد که سبز بودم به خاطر این است که تو سبز بودی و قلب پر
محبت تو تهی از سیاهی و خالی از کدورت می‌باشد؛ بد سوی تو، اهداف تو،
آرمانها و مقاصد مقدس تو با تمام جان، خواهیم آمد و از پای سپاری در راهت
دریغ نخواهم نمود!

من می‌کوشم تا چراغ آینده‌ام را که از پرتو سرافرازی و ایمان و پاکی تو و
علی روزگارم روشنایی دارد؛ روشن نگاه دارم و با جان خود در این راستا پای
بگذارم. چون، میراث پیامبران را در سایه انقلاب، در اختیار ما ایرانیان نهادی!

ای امام!

انقلاب تو، بد دست رهبر معظم ما آیت الله خامندای که کوچک و بزرگ
امت عزیزمان یاریش می‌کنند، به تمام دنیا صادر خواهد شد چرا که با مشکلات
مبارزه می‌کنیم و از خدا در این راه یاری می‌طلبیم و تمام سالها را نیز سال امام
خمینی می‌دانیم!*

* تلاش در جهت این معنی که همه سالها را سال امام خمینی بدانیم با فرموده مقام
معظم رهبری در این زمینه که: «فقط نامیدن و عنوان، کافی نیست باید ان شاء الله همه
سعی کنند شخصیت بزرگوار امام خمینی را با همان ابعاد عظیم به درستی شناسایی
کنند و خصوصیات آن را ان شاء الله در زندگی خود و زندگی ملت و عرض و طول
معنوی کشور، اعمال و پیاده کنند.» و سخن ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران
حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی که «سال امام، سال دین، سال
آزادی و سال استقلال است» چه اندازه منطبق است چرا که دین و آزادی و استقلال
را در تمام زمانها باید حفظ کرد و پیاده نمودن ابعاد عظیم امام خمینی (ره) در طول و
عرض معنوی کشور و زندگی خود و دیگران، بدیهی است که محدود به سال
بخصوصی نیست بلکه باید در تمام زمانها دنبال شود.

سفیران نور، صفحات ۴ - ۳



نام: حمزه
نام خانوادگی: عشوری
فرزند: شهید حسین عشوری
سال: اول
دوره: متوسطه عمومی
شهرستان: صومعه سرا

■ ■ ■

ای خمینی!
تردیدى ندارم که تو با دیگر عالمان و اندیشمندان جهان اسلام متفاوت هستی!
تو، برای ما زحمات زیادی را متحمل شدی!
تو، با تکیه به خردمندی و شهامت و شجاعت و البته یاد خداوند در کمال
اقتدار، هر مشکلی را زیر پای خود لگدکوب ساختی!
تو، در ایران همیشه سبز ما، رهبری جاودان هستی و بد یاری خدا، برای
همیشه خواهی ماند!
تو، ما را از دست مستکبران که تنها به فکر رسیدن به آمال شیطانی خود
هستند و در این راستا دست به هر جنایتی می‌زنند، نجات دادی تا بتوانیم
آزادانه زندگی کنیم و برده و بنده غیر خدا نباشیم!
بی‌شک، هر زمانی که توفیق ملاقات با خدا را پیدا کنیم، از اعمال
شایسته‌ای که تو انجام دادی و فداکاری‌هایی که در حق ما روا داشتی؛ سخن
خواهیم گفت! باشد تا قدری از زحمات تو را که هرگز جبران‌پذیر نیستند؛ جبران
نماییم!

ای خمینی!

تو، ما را از جهل و نادانی و گمراهی و ظلمتی که اسیرش بودیم و نزدیک بود که حتی نامی از ما نیز باقی نگذارد، رهانیدی و شرف تشرّف پای نهادن در عرصه‌ای را بخشیدی که با آزادی و استقلال، جمهوری اسلامی نام گرفت.
آری؛ تو مانند جدّ بزرگوارت علی (ع) که در حفظ و استقرار اسلام عزیز سر از پای نمی‌شناخت و لحظه‌ای آرامش نداشت؛ تمام زندگیت را وقف اسلام نمودی و معمار تجدید بنای آن در ایران شدی و موفق گشتی که با دست مبارک خویش نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را بر اندازی و جمهوری اسلامی را برای اولین بار در ایران، تأسیس نمایی!

من، به عنوان فرزند یک شهید، سپاسگزار تو هستم و بر تو درود می‌فرستم! چه نعمتی، بالاتر از بال و پر زدن در فضای پاک و مقدّسی است که عطر خدا در آن جاری است و روح خدا در همه جای آن بد روشنی دیده می‌شود؟
ای خمینی!

راز تو و علی را فقط شب است که می‌داند! * آری! باید روزگاری چند بگذرد تا کمی از غبار جهل ما نسبت به گوهر گرانبهای وجودت زدوده گردد و بر جهانیان آشکار گردد که تو چه شخصیتی داشتی و چه کار کردی!
من، جان خود را در راه گفتار و کردار تو که نه تنها برای هر ایرانی بلکه برای هر مسلمان آزاده‌ای، میراث گرانبهایی است؛ فدا خواهم کرد!

...
* مردان خدا در خلوت نیمه شبها و در سکوت و آرامش آن لحظات به راز و نیاز با قاضی الحاجات پرداخته و با معشوق حقیقی عالم نرد عشق باخته‌اند.
شب زاسرار علی آگاه است دل شب، محرم اهل‌لله است

ای خمینی!

مطمئن باش! این میراث بس با ارزش و سترگ تو، در سایه وحدت و اتحاد همه مسلمانان به دست نسل‌های آینده سپرده می‌شود و به یاری خدا و امت همیشه بیدار اسلام ناب محمدی (ص) در قلبها جاودانه خواهد ماند!

ای امام!

قدردانی و سپاس این فرزند شهید را که از اعماق جان، نسبت به زحمات طاقت فرسایت آگاه است، بپذیر؛ خطا و کوتاهی‌اش را ببخش و دعا کن که لیاقت حرکت در راه تو را از دست ندهد!



نام: مهدی
نام خانوادگی: عشوری
فرزند: شهید حسین عشوری
سال: سوم
دوره: متوسطه
رشته: ریاضی فیزیک
شهرستان: صومعه سرا

■ ■ ■

ای اسوه تقوا و پایداری!

هر چند که در زمره روشنفکران و علمای اعلام دین مبین اسلام قرار
داری ولی نزد ما ایرانیان، امامی واقعی بشمار می‌روی!
تو نه تنها دلیل راه رستگاری برای هر یک از ایرانیان آزاده هستی که در
هر جای این جهان نیز آن کسی که از شرف و نجابت بهره‌مند است، تو را به عنوان
هدایتگری مطمئن و قاطع در راه حق و حقیقت می‌شناسد!
ای نشانه خدا و آیت بر حق الهی!
مگر می‌توان سالهای متمادی اسارت ما ایرانیان را که در زیر چنگ و
دندانِ عفریتِ استبداد داخلی و استکبار خارجی دست و پا می‌زدیم، فراموش
کرد! هرگز! هرگز!
تو بودی که زنجیر ظلم و ستم آنها را از دست و پای ما برداشتی و فکر و
جانمان را به سوی سیزه‌زار صلح و دوستی و یکرنگی سوق دادی!
تو، با تکیه بر دین اسلام و یاد خداوند قادر متعال، ایران بزرگ و ایرانی

ستمیدیه رانجات دادی و آنان را در همه دنیا به عنوان یک ملت اسلامی متحد و
قدرتمند معرفی کردی!

ای رهبر همیشه سبز!

تو، با اخلاق خوب خویش و مهربانی به ارث رسیده از اجداد پاک و
بزرگوارت، به ما فرزندان شهیدان یاد دادی که چشم و چراغ بودن این انقلاب را از
یاد نبریم و بدانیم که وارثان اصلی این میراث عظیم هستیم! بنابراین، در هر
شرایطی باید از این انقلاب که از خون پدرانمان پا گرفته است، نگهداری نماییم تا
در فردای قیامت نزد آنها شرمنده و خجل نباشیم!*

آری، ملتی که از خون شهدا نگهداری می کند از آمرزش والایی در پیش
خداوند متعال برخوردار است و بی شک هیچ مشکلی تاب ایستادگی و مقاومت
در برابرش را نخواهد داشت.

ای امام!

تو با استفاده از دستورات الهی، مردوار هیبت پوشالی خون آشامان دیو
صفتی را که از حکومت روشنایی بیم داشتند و به همین جهت تمام تلاششان
مصروف توسعه و تقویت تاریکی می شد؛ در هم شکستی و در سایه لطف خداوند
مهربان و همراهی ملت مسلمان، بنای این انقلاب بزرگ را محکم کردی و
استحکام بخشیدی!

ای فرزند زهرا!

* وقت آن است که ماکه وارثان این خونها هستیم و بازماندگان جوانان و شهدای به
خون خفته هستیم، از پای نشینیم نافداکاری آنان را به ثمر برسانیم.

کلمات قصار امام خمینی (ره) - صفحه ۶۳

تو همانند مادرت فاطمه زهرا (س) که معصوم و بی‌گناه است، پاک و معصوم هستی و چون معصومین که درود خدا بر آنان باد، در راه برپایی پاکی تلاش نمودی و از پاکان حمایت کردی!

من، بر تو درود می‌فرستم و برای حفظ ارزشها و ادامه دادن راه شهدا درس می‌خوانم و همواره تلاش می‌کنم تا نسبت به شخصیت تو، اهداف، مقاصد و آرمانهای آگاهی پیدا کنم؛ هرچند که صفحات کتاب باشکوه عظمت تو آن اندازه زیاد هست که در سرتاسر زندگیم هیچ‌گاه موفق نمی‌شوم همه برگزیده‌هایش را ورق بزنم تا چه برسد که توفیق مطالعه تمام کلمات و سطرهایش را پیدا کنم! ای امام!

جان تو به عنوان یک میراث‌گرانقدر برای انقلاب، چون سایه بر سر ماست و انقلاب را بادست توانای خویش و یاریگری خدا و امت همیشه در صحنه امام، از هرگونه پیش‌آمدی محفوظ نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد که از ارزش‌های والای انقلاب چیزی کاسته بشود!



نام: علی رضا
نام خانوادگی: فتحی
فرزند: شهید مهدی فتحی
سال: سوم
دوره: عالی - دانشجو
رشته: حقوق - دانشگاه شاهد تهران
شهرستان: رشت

■ ■ ■

اماما!

ما هیچ شکی نداریم که اگر هدایتهای بی نظیر تو نبود، در مسیر پر پیچ و خم انقلاب، جان سالم به در نمی بردیم و اسیر تارهای عنکبوتی شب گستران می شدیم!

تو، آن پدر دلسوزی هستی که در لحظه لحظه گام نهادن فرزندان خود، مراقب است تا مبادا قدمی واپس نهند و اندکی در دست یافتن آنها به هدف خلی پیش آید!

ای پدر!

پس از آن که در تنهایی جانکاه رفتنت قرار گرفتیم؛ در همایشی عظیم و پر شور به سوگ نشستیم و یادت را گرامی داشتیم و با خدای خویش پیمان بستیم که:

خدایا! بین ما و خمینی و آرمانهایش هیچ گاه فاصله مینداز و یادسبزش را در قلبهای همه ما جاودانه ساز!

اماما!

به یاری خدا و با استعانت از رهنمودهای پدراننداد که همیشه ما را از خطر افتادن در پلیدی و زشتی می‌رهاند، هست که تا سر منزل مقصود به پیش می‌رویم و هر حادثه‌ای را هر چند سخت و دهشتناک باشد با موفقیتی تحسین‌آمیز پشت سر می‌گذاریم و میدان‌های سرافرازی را یکی پس از دیگری فتح می‌کنیم!

ای امام!

تو با زندگی علی وارت، بنای جامعه اسلامی را که پناهگاهی بی‌همتاست؛ بنیان نهادی!

ما نیز چون لاله‌های به خون خفته خویش که تا واپسین دم حیات این جهانی خود دست از بیعت با تو برنداشتند به عنوان قطره‌ای از دریای خروشان امت، همسو با تک‌تک مردمی که از اعماق جان فریاد سر داده و می‌دهند که: ما همد سرباز توایم خمینی!

گوش به فرمان توایم خمینی!

آرمانهای تو و علی (ع) را پاس داشته و از دل و جان، با تلاشی مؤمنانه این سرمایه و میراث عظیم اسلامی را که در سایه خونهای مطهر شهیدانمان به دست آورده‌ایم؛ حفظ می‌نماییم!

اماما!

سوگند می‌خوریم که با بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن مدار تو و فرموده‌های گهربار مقام معظم رهبری که بحق جانشین شایسته‌توست، به همراهی یاریگری امت مقتدر اسلامی، میراث عظیم و سرمایه سعادتبخش تو را

با قرار دادن در حصار دل‌ها و فکرهايي که قيام تو آنها را تطهير نموده است تا مرز
جان، پاسداري نماييم و تاسپردن آن به مهدي موعود (عج) اين منجي انسانها از
پاي ننشينيم!
خداوندا!

اي مهرباني که هميشه از امدادهاي غيبيات برخوردار بوده‌ايم؛ از تو در
اين زمينه، توفيق طلب مي‌کنيم!



نام: سید مهدی
نام خانوادگی: مخزن موسوی
فرزند: شهید سید محمد تقی مخزن موسوی
دوره: پیش دانشگاهی
رشته: ریاضی فیزیک
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای رهبر بصیر و بیدار دل!
ای نستوه و استوار چون ستیغ پر صلابت کوهساران!
ای هادی و آموزگار ما در کوره راههای زندگی!
ما هیچ گاه نوازشی دستهای نوازشگرت را که با تار و پود احساسمان گره خورده
است؛ فراموش نخواهیم کرد!
ای خمینی عزیز!
با یاد قلب مهربانت، با یاد شبنم اشکهای شبانهات که بر عارض چون گل
تو می چکید، عشقت را در جای جای سینۀ سوزان از هجران تو، نگاه خواهیم
داشت تا در پرتو نور ولایت، جوانه‌های سبز پیروزی در هر گوشه‌ای از این
سرزمین سر بر آورد!
ما برای تداوم بهار جوانه‌های سبز پیروزی، به یاری خدا آن جوانه‌ها را در
بوستان دل و فکر هر ایرانی نشاء خواهیم کرد تا جهان و جهانیان همراه با رهروان
کوی عشقت در بحر ولایت غرق شوند.

ای رهبر!

این تو بودی که ما را ذلت و ظلمت زندگی طاغوت رهانیدی تا بتوانیم
عطر خدای را در سایه نظام توحیدی و عدالت علوی استشمام کنیم و خود و جامعه
خود را بسوی تعالی روزافزون به پیش ببریم!

ای امام!

برای استقرار حکومت خدا و نابودی دشمنان دین خدا بود که آمدی!
آری، آمدی و در سایه چنین انگیزه الهی و هدف متعالی بود که با همه
سختی‌ها، زندان‌ها و تبعیدها مقاومت کردی؛ از همه هستی خود چشم
پوشیدی؛ از حرامیان و خناسان خوفی به دل راه ندادی و ابراهیم‌وار در راه آرمان
مقدس خویش، بنهای ستم و خرافه را شکستی و بنای حکومت اسلامی را
پایه‌ریزی کردی!*

تو از اعماق جان بر این باور بودی که جنگ نابرابر هشت ساله، اگر صد سال هم

* نکته دیگری که از باب نهایت ارادت و علاقه‌ام به جوانان عرض می‌کنم این
است که در مسیر ارزش‌ها و معنویات از وجود روحانیت و علمای متعهد اسلام استفاده
کنید و هیچ‌گاه تحت هیچ شرایطی خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید.
روحانیون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاریخ و در سخت‌ترین شرایط، همواره
بادلی پر از امید و قلبی سرشار از عشق و محبت به تعلیم و تربیت و هدایت نسل‌ها
همت گماشته‌اند و همیشه پیشتاز و سپر بالای مردم بوده‌اند. بر بالای دار رفته‌اند و
محرومیت‌ها چشیده‌اند. زندان‌ها رفته‌اند و اسارت‌ها و تبعیدها دیده‌اند و بالاتر از همه
آماج طعن‌ها و تهمت‌ها بوده‌اند...

صحیفه نور - جلد ۲۰ - ص ۲۴۲

طول بکشد؛ چون کوه ایستاده‌ایم و بحق چنین بودا* چون در کنار تو، نیروی ما از
ضعف و خستگی یا شکست و سستی هیچ نشانی در خود نمی‌دید و
نمی‌شناخت! آنچه بود قدرت بود و غرور! همین و همین!
اما می‌دانی که بی تو، بر ما چه گذشته است و این درد با سینه خسته ما چه کرده
است؟ همین بس که تا قیامت، داغدار تو هستیم!
با این همه، ای امام!

چون تو در مقابل نفاق و استکبار سراپای ایستاده‌ایم و راه پیامبر (ص)،
علی (ع) و فاطمه (س) را پاس داشته و با دل و جان از انقلاب مقدس اسلامی که
خونبها و میراث خون هزاران شهید است، در سایه توجهات حضرت بقیة الله
پاسداری می‌نماییم!
ای امام!

با تو پیمان می‌بندیم که در راه اعتلای جمهوری اسلامی ایران که اکنون
به دست با کفایت رهبری بیدار دل، یاریگری از جان گذشته، فرزند معنوی امام
امت، علی عصر ما، رهبر فرزانه انقلاب، امام خامنه‌ای سپرده شده است؛ از هیچ
کوششی دریغ نمی‌کنیم!

* جمله حضرت امام (ره) در این زمینه چنین است: عادت داریم ما به زحمت
کشیدن. جوان‌های ما عادت دارند به این زحمت‌ها. حالا که خودشان را یافتند و
مستقل می‌دانند؛ با تمام قدرت بیست سال هم این جنگ طول بکشد ما ایستاده‌ایم.
صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۱۴۸



نام: زینب

نام خانوادگی: معین

فرزند: شهید حسن معین

سال: اول

دوره: عالی - دانشجو

رشته: برق - دانشگاه شاهد تهران

شهرستان: رودسر

■ ■ ■

ای دلیل راه تا مرز خدا دیدن و خود ندیدن!

تو، در قامت سبز زمین و ارث آسمان بودی و از این روست که بعد از تو
ملجأ و پناهگاهی نداریم تا بتوانیم دردهای دلمان را با او نجوا کنیم و پس از پدر،
تکیه‌گاه سختی‌ها و همراز غمهایمان نماییم و بد همراه او و یاد پدر، دل‌های بد هم
متصل و دست‌های گره خورده‌مان را در تلاطم موج دریای خروشان امت، شناور
سازیم!

اما تو ای امام! ای آسمان مرد خاکی پوش!

در حضوری سبز، یکپارچگی و وفاداریمان را در پیشگاه مقدست عرض
می‌داریم و در پیمودن مسیر عرش که آهنگ کاروانش را خروش حسینی ات بد
صدا در آورد؛ از تو می‌خواهیم که تا مرز خدا دیدن و خود ندیدن در این هیاهوی
پوچ دنیای وانفساء، دلیل را همان باشی!

اماما!

تو، قافله سرخ‌پوشان انقلابی را با ارشاد پیامبرگونه و اقتدار آبر مرداندا
ت به پیش بردی و چنان درخشیدی که اصحاب تاریخ ساز تو در پناه هدایت

حماسی و پدرانها، درس سلحشوری و صلابت را چون کودکان، زمزمه شب و
روز خویش ساختند!
آری، این تو بودی که با آنها
از اسلام؛
از دردهای پیامبر؛
از ناله‌های شبانه علی (ع) در چاه؛
از گریه‌ها و مصائب زهرا (س)؛
از جگر سوخته حسن (ع)؛

و از حماسه خونین حسین (ع) گفتمی و آنها را با خود به سوی کربلای پُر بلای
انقلاب رهسپار کردی و با دلالت نبوی و اقتدار علوی خویش بنای پر زرق و برق
آن انسان‌های میان تهی و خالی از آدمیت قرن را ویران ساختی و نشان دادی که
رفاه مادی و راحت‌طلبی دنیوی از پست‌ترین چیزهای دنیاست و به فرموده مولا
علی (ع) مانند آب کشیفی که از بینی شتر بیرون می‌آید، بی ارزش است.*

.....
* به دنبال احساس مسئولیت‌های اجتماعی، بعد از بیعت عمومی مردم با او
می‌فرماید: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان
بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما،
عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان،
سکوت نکنند؛ مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر
خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از
آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش‌تر است.

نهج البلاغه، ترجمه استاد محمد دشتی، خطبه ۳، ص ۴۹

ای امام من!

با تو عهد می بندم که فرزند خلف و پرچم به دوش انقلاب بزرگت باشم و تا
جان در بدن دارم، همواره سر بر آستان ولایت سایم و علی، این یادآور مطلوبیت
مولا را پس از تو تنها نگذارم!

همیشه گوش به فرمان او داشته باشم و جان عزیزم را وقف میراث
گرانیهایت (انقلاب خونین اسلامی) بسازم تا این ذخیره عظیم الهی از ما به
عنوان امانتی سنگین به دست نسل‌های استوار پس از ما برسد و با یاریگری آن
وارثان امت حماسه‌ساز، تقدیم امام زمان (عج) آخرین فروغ جاودانه اسلام گردد
و ما نیز شاهد برافراشته شدن پرچم آزادی و رهایی همه ملل در بند، بر فراز قله
مرتفع جهان باشیم و با یاد تو سرود وحدت بخوانیم. ان شاء الله.



نام: لیلا
نام خانوادگی: معین
فرزند: شهید حسن معین
سال: سوم
دوره: متوسطه
رشته: علوم تجربی
شهرستان: رودسر

■ ■ ■

ای تندیس عشق و عرفان!
ای رسالت عملی عقیده و ایمان!
تو آن پدیری هستی که در طول انقلاب عزت بخش خویش به ما درس
سلحشوری، رادی، رشادت، شهادت و انسانیت دادی!
ما امت رشید ایران، پس از کوچت از این دنیا باید استواری راهت را به همه دنیا
نشان بدهیم و یاد و نام نورانیت را در تمامی جهان زنده بداریم!
ما باید سیره و روش تو را در جای جای زندگی روزمره خویش پیاده
کنیم* تا از این راه، کشور سبز خویش را هر چه با شکوهتر جلوه دهیم و با
بهره‌گیری از سخنان پر بارت مسیر تکامل کشور را پر بارتر سازیم!

* باید ان شاءالله همه سعی کنند، شخصیت بزرگوار امام خمینی را با همان ابعاد
عظیم به درستی شناسایی کنند و خصوصیات آن را ان شاءالله در زندگی خود و
زندگی ملت و طول و عرض معنوی کشور، اعمال و پیاده کنند. مقام معظم رهبری

ای امام!

هنوز هم سخنانت ما را در دنیای عرفان و عشقی که به وجود آوردی غرق می‌کند و آن روزهایی را که گرداگردت می‌نشستیم به یادمان می‌آورد. آن روزها تو ما را آرام آرام در مسیر زندگی به پیش می‌بردی و جنین تازه شکل یافته انقلاب را نظم می‌بخشیدی!

لحظات کنار تو بودن، تجربه‌های ما را آن چنان افزایش داد که امواج سهمگین مسیر انقلاب، ما را از حرکت به سوی هدف اصلی باز نداشت و کشتی انقلاب با همان استحکام اولیّه، عزم لنگر انداختن در کوی دوست داشته و می‌رود تا ساکنان خویش را به ساحل امن و آرامش واقعی برساند!

ما با الگوی مجسم از خطّ فکری تو که پیروی از علی (ع) می‌باشد، زندگی می‌کنیم یعنی آنچه را که تو ایجاد کردی، پاس می‌داریم و سعی در پراکنده کردن بذر آن در مزارع فکر و دل دیگران نیز می‌نماییم!*

ای امام!

بدان که رود عظیم انقلاب چون روزهای آغازینش پرشور و بی‌سکون است و بدون هیچ‌گونه توقفی با سرداری سربازانت و علی‌واری جانشین بر حقت، به پیش می‌رود و ما نیز تا جان در بدن داریم، در دفاع از میراث عظیمی که به ودیعت نهادی؛ می‌کوشیم و نمی‌گذاریم که انقلاب ما به قول و گفته خودت به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد!*

* امام خمینی (ره): مانصمیم داریم پرچم لاله الاّ الله را بر قتل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم! آثار آل قلم، حمید گروگان، صفحه ۲۴۶

* سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد. صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۴۰

اماما!

با یاریگری فرد فرد این امت و پیروی از رهنمودهای امام خامنه‌ای تا پای
جان و آخرین قطره خون از نظام و انقلاب دفاع خواهیم کرد و سرسختانه
می‌کوشیم و قول می‌دهیم که در سایه الطاف الهی آن را به دست صاحب
اصلی‌اش بسپاریم. ان شاء الله.



نام: سیده معصومه
نام خانوادگی: موسوی لاکانی
فرزند: شهید سید احمد موسوی لاکانی
سال: دوّم
دوره: عالی - دانشجو
رشته: پرستاری - دانشگاه گیلان
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای امام!
تو بسان خورشیدی در انتهای خطوط خاطراتم هستی!
تو جاودانه‌ترین یادها را به دنبال دنیایی از درسهای آزادی و زندگی
آوردی!
تو عطر دلنشین عشق را در زوایای هستی ما آن چنان هنرمندان
پراکنده ساختی که از ما جدا نخواهد شد و تا هستیم؛ با ماست!
تو بار سفر بستنی و راهی ملکوت شدی ولی زمین همچنان سوگوار فقدان
توست چرا که چون تو پیدا نخواهد کرد!
ای پیر اعصار!
به صداقت، سوگند می‌خورم که روزهای خوشی با تو بودن را از یاد نبرم و
حرفهای سرشار از خدایت را به فراموشی نسپارم!
نه! نه!
و مگر می‌توان حرفهایت را از یاد برد!
حرفهای تو در تمام حنجره‌هایی که با سرخی خون شهیدانمان رنگین شده،
تداوم داشته و دارد!

حرفهای تو در ادامه سبزیِ خروشیِ سرخ حسین (ع) ادا شده و خروشدن گرفته
است!

ای امام!

شما و شهدا با دستهای سبز بی غبار، با وطن وداع نمودید و ما را سفارش
نمودید که یادآور ارزشها، رشادت‌ها، شهامت‌ها، فضیلت‌ها و اسلام و ایران
باشیم!*

شما!

به ما آموختید که تا انتهای زمان فراموش نکنیم؛ آنها که رفتند،
سرمایده‌های این مرز و بوم بودند و ما بی هیچ تردیدی در جهت حفظ رهاورد این
سرمایده‌ها نزد خدا و مردم تا ابدیت مسئولیم!*

* من به شما سلام و درود می‌فرستم و به وجود شما افتخار و مباهات می‌کنم و چه
افتخاری بالاتر از این که مادر تداوم انقلابمان ذخیره‌های عظیمی همچون شما عزیزان
را داریم که حضورتان در جامعه، در تمامی صحنه‌های اسلامی و انقلابی و مردم،
یادآور رشادت‌ها و فداکاریها و اخلاص رادمردانی است که به برکت خونهای پاک
آنان، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بارور گردید و با شهادت و ایثار و جانبازی و
اسارت آنان، از پانزدهم خرداد تاکنون، بر تارک نهضتمان نام مجد و آزادی و شرف
پایدار ماند.

صحیفه نور، جلد ۱۹ صفحات ۲۹۷ - ۲۹۶

* * ملت ما نباید هیچ وقت فراموش کند که اگر فداکاری این عزیزان (شهدا) و اگر
جانفشانی بهترین عناصر این ملت در میدانهای نبرد نبود، هیچ یک از این آروزهایی
که محقق شد، تحقق نمی‌یافت.

بوستان شهادت، صفحه ۸۸

چنین مسئولیتی از آنجا برایمان محترم است که جاودانگی را در چهره
خون آلود پدرانمان دیده‌ایم!

با این مسئولیت از خویش به خویش سفر نموده‌ایم تا همراه با نسیم یاد
پدرانمان به سوی آرمانها و اهدافشان بنگریم و با استواری پای در راهشان
بگذاریم و بادل‌لی که به یاد امامان می‌طپد، بد یاری خدا و دعای همیشه سبزان
در آن به آن بستر حیاتمان از بنایی که تو استوار کردی و بر «وحدت کلمه» و
«کلمة‌الله» قرار دارد؛* پاسداری نماییم!

ای رهبر علی وار!

بنایی که دست عزت بخش تو آن را سایه بان زندگی ما کرد، چون مبتنی
بر دستورات خدا می‌باشد بی عیب و نقص است و تردیدی نیست که چنین بنایی
البتّه پایدار است!
خدای من!

* وحدت کلمه و لله بودن، این پیروزی را به شما داده تا حالا. این وحدت کلمه
را حفظ کنید... با هم متحد باشید «یدالله مع الجماعة» همه با هم باشید... همه با هم
باشید و لله باشید. قصدهایتان را خالص بکنید و لله و صفوفتان را فشرده‌تر بکنید و من
امیدوارم که خداوند به شما نصرت بدهد و نصرت می‌دهد ان شاءالله!

صحیفه نور، جلد ۴، ص ۲۵۶

و نیز: حفظ اسلام به حفظ وحدت است. واجب است بر همه که حفظ کنند این
وحدت را!

همان، جلد ۲۰ ص ۶

همچنین: رمز غلبه ما وحدت کلمه و اتکال به خدا بود!

صحیفه نور، جلد ۵، ص ۱۷۴ و موارد فراوان دیگر

پای در سالی می‌نهیم که یاد آن رهبر عظیم‌الشان اذین بخش آن است؛* پس سر بر آستان خدا و محمد (ص) و علی (ع) می‌گذاریم و چون گذشته که آرزو داشته‌ایم، حال نیز فریاد بر می‌آوریم که:

با مال و جان و هستی خویش که در طبق اخلاص نهاده‌ایم از میراث شهیدانمان در سایه مبارزه با هر آنچه که خدایی نیست؛ مواظبت می‌کنیم و از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌نماییم تا این گنج یعنی انقلاب اسلامی را با یاریگری نوجوانان و جوانان به زعامت امام خامنه‌ای به دست صاحبش امام عصر (عج) بسپاریم!

ای امام امت!

آنچه که باعث خوشنودی تو و امت امام می‌شود و بر هیچ کس نیز پوشیده نیست این است که:

آنچه که داریم از رشادتها و شهادتها به دست آمده است** و بی شک با همین‌ها هم هست که باقی مانده و می‌ماند!

* سال ۱۳۷۸ به پیشنهاد رهبر معظم انقلاب، سال امام خمینی نامگذاری شد و از آنجا که طرح این مجموعه به همین مناسبت در آن سال ریخته شد، به آن اشاره شده است. در اینجا بجاست، ضمن پوزش از فرزندان رشید شاهدانی که آثارشان زینت بخش این مجموعه است، توجه خوانندگان را به تغییراتی که از این رهگذر در سن و سال و مقطع تحصیلی آن عزیزان روی داده است، جلب نمایم.

** هرچه انقلاب اسلامی دارد، از برکت مجاهدت شهدا و ایثارگران است.

کلمات قصار امام خمینی (ره) صفحه ۲۱۵

همچنین: شهادت‌ها انقلاب ما را پابرجا و تضمین کرده است و به همین دلیل، ملت ما را آسیب‌ناپذیر ساخت. «مقام معظم رهبری»

بوستان شهادت، صفحه ۷۳



نام: محسن
نام خانوادگی: منگنه‌چی
فرزند: شهید رشید (بهر روز) منگنه‌چی
سال: دوّم
دوره: راهنمایی تحصیلی
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای امام!
تو در سفر عشق، خطّ پایانی!
تو برای ما پدری مهربان بودی و هستی و خواهی بود و ما همواره از تو اطاعت
می‌کنیم!
اگرچه اکنون که یازده سال از هجرانت سپری شده است، *گویی که یازده
قرن را پشت سر گذاشته‌ایم ولی محال است که فراموشت نماییم!
ما به تو افتخار می‌کنیم و دوستت داریم! تو آن چنان در صفحۀ ذهنمان
حک شده‌ای که یاد و خاطره‌ات همواره با ماست!
ما تو را در روح و قلب و جانمان می‌پرورانیم و تا جان در بدن داریم،
خاطره سبزِ بودنت را از ذهن سبزمان پاک نخواهیم کرد. با نیرویی که خروش تو
در ما پدید آورده به نبرد با سپاهی‌ها خواهیم رفت. هر چند که همت ما چون

* سال نگارش این مطلب، ۱۳۷۸ یعنی سال امام خمینی (ره) است

همت تو بیست!

آری! تا خون در رگهایمان جاری است از پیروانت خواهیم بود و چون مردان دیگر این خطّه، دستهایمان را در زیر درگاه معبود حقیقی دراز می‌کنیم و برای جاودانگی نظامی که تو آن را پایه ریزی نموده‌ای دعا خواهیم کرد! نظام مقدّس جمهوری اسلامی ایران بی تردید جاودانه است چرا که انقلاب ما انفجار نور بود و همواره بوسیله مردانی از سرزمین لاله‌های سرخ که در پاسداری از آن قد علم کرده‌اند، حفاظت شده و می‌شود و به یاری خدا به سوی صاحب اصلیش می‌رود تا به او سپرده شود!

ای خمینی!

با چشمانی باران وار که ندیدنت را بهانه می‌کنند؛ بنای جدید زندگیمان را که تو پایه‌ریزی کرده‌ای بر روی ستون‌هایی از عشق و ایمان بالای بالا خواهیم برد و از آن برجی خواهیم ساخت تا مأمّن همهٔ پرستوهای زخمی از سرتاسر عالم باشد.

ای مهربانتر از خورشید!

کشتی عشق من که بی تو طوفانی شده است، کنار نام جاودانهات لنگر می‌اندازد؛ و باران مداوم آسمان دیده‌های ما که یادآور فراغ در کنار تو و تلخی فراق از توست؛ هیچگاه نمی‌گذارد که پاکی سیمای بهشتی تو در گرد و غبار روزگار کدر یا محو گردد!

ما که علی (ع) را تکیه‌گاه خود نموده و دل قوی داشته‌ایم؛ چون گذشته سر به بالینت گذاشته‌ایم و از میراث گرانبه‌ای که به امام خامنه‌ای سپرده‌ای تا پای جان نگهداری می‌کنیم!

ما از خدا می‌خواهیم که سایهٔ این رهبر بزرگوار را به دست توانای خویش
با یاریگری امت شهید پرور کشور لاله‌ها تا زمان امام دوازدهم از هر گزندی حفظ
نماید!

در این راستا همهٔ فرزندان شاهد همگام و هم صدا از اعماق جان، فریاد بر
می‌آورند:

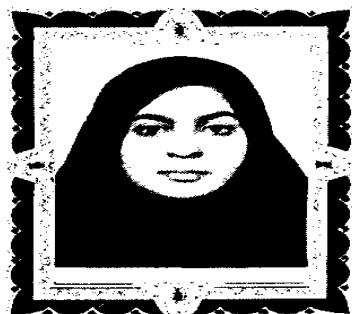
همان طور که از پارهٔ وجودمان گذشتیم؛ اگر لازم باشد؛ از خودمان هم
خواهیم گذشت تا ایران و اسلام پا برجا و جاوید بماند! * ان شاء الله!

* در اطاعت از دستورات و فرموده‌های مقام معظم رهبری، این جمله را منطبق کنید
با:

... ما از زبان شهیدان، دو پیام می‌شنویم که اولین آن، پیام شهادت و سپس حراست از
آرمانهای آنهاست و شما خانوادهٔ شهدا هم، باید پیامتان همین باشد.

«مقام معظم رهبری»

بوستان شهادت، صفحه ۹۷



نام: مریم
نام خانوادگی: ندایی
فرزند: شهید قاسمعلی ندایی
سال: دوم
دوره: طلبگی
رشته: علوم دینی - حوزه حاج سمیع
شهرستان: رشت

■ ■ ■

ای امام خمینی!
تو، برای ما جوششی همه جانبه چون عشق بودی!
تو، به دور از همه خارها و سنگها، نرمتر از لطافت گلها، رایحه
عطر جانفزای الهی را در سرزمین اندیشه‌هایمان که از بی بی آبی می‌سوخت؛
پراکنده کردی!
تو، برای ما غریب‌ای نزدیکتر از هر آشنا بودی!
آه! چگونه بگویم که رفتن تو پس از آن همه انتظاری که برای آمدنت کشیدیم؛
چه سخت و دردناک بود!
به ما گفتنی‌های زیادی گفتی! گفتنی‌هایی که روی لبهای همه، مدت‌ها بود که
مرده بود!
تو، گفتنی‌های ناگفته را به یادمان آوردی و در برخورداری از دریای متلاطم
عشق، ما را با خویش سهیم نمودی!
تو، زندگی سراسر سبز را با تمام صداقت و یکرنگی و صمیمیت با یک دنیا شور و
ایمان به ما هدیه دادی!

تو، ما را از دنیای دوگانگی که از عشق بیگانه بود، نجات دادی تا به وجود
آورندهٔ مملکتی باشیم که یگانگی، پاکی و عشق را مانند هدیه‌ای آسمانی در
گوشه گوشه جهان؛ به بیچارگان، مستمندان و محروم شدگان از حق و حقوق
خویش تقدیم نماید! آری! تو تاب دیدن آن چنان زندگی‌ای که شایستهٔ بشر
نیست؛ نداشتی!
ای امام!

تو، با امیدواری و ایجاد بنای صبحی سپید و تابناک، ما را که به سوی
تاریکی رهسپار بودیم؛ به روشنایی آوردی و مقاوم‌تر از پولاد کردی!
ای امام!

ما بر تو که چون ترانهٔ دلنواز جان، هستی و هر لحظه‌ای که بی تو سر
می‌کنیم، به درازای سالهای خشکسالی و بینوایی است؛ درود می‌فرستیم!
اکنون، من با پیروی از دستورات پیامرگونهات، سرافرازانه و با افتخار،
همراه دیگران و علی‌زمان که ما را به تبعیت از تو واداشته است، از مهتاب کلامت
جان را روشن ساخته و با یاریگری و یآوری این امت سلحشور در نگهداشت
انقلاب اسلامی از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کنم!
ای امام!

مردم ایران در سایه میراث جاودان تو، توانسته‌اند لبخند زندگی را به
روی لبها بیاورند! آنها به خوبی دریافته‌اند که هیچ کس با تو تنها نیست و رمز
درخشیدنشان در عرصه‌های زندگی دور نشدن از کانون همیشه روشنی است که
تو آن را در مملکت امام زمان (عج) استوار ساخته‌ای!

با «لاله»ها بگوئید: ما نیز چون شما ایم
جز «آفتاب ایران» ما روشنی نخواهیم!

سخن همه ما این است که:

ای امام!

بی شک، برای ما که میراث دار خون شهیدان و ارزشهای الهی هستیم؛ چون تو که از سلاله پاک پیامبرگرمی اسلام هستی، پیشوایی پیدا نمی‌شود! تو، پس از چهارده قرن به برقراری حکومت اسلامی پرداختی و یاد و نام ناب خدا و فرستادگانش را در پهن دشت میهن اسلامی سبز و روشن و زنده ساختی.

ما را که مدت‌ها بود، در عطش عشق و عرفان به سر می‌بردیم، با تعالیم حیات بخش اسلام ناب محمدی (ص) تا بدانجا که پای فرشته نیز نمی‌رسد با قدرت و عظمت هرچه بیشتر به پیش بردی!
اماما!

در چنین روزگار پرفتنه و آشوبی که قدرتهای استعماری برای نابودی هستی و هویت ما از هیچ تلاشی فروگذاری نمی‌کنند، با قاطعیت و صلابتی ابراهیم‌وار ما را به سوی نور، سرور، افتخار و غرور هدایت نمودی و بنای نظام جمهوری اسلامی ایران را معماری کردی. بنابراین، فروغ تو بر تارک ایران و جهان چون خورشیدی ماندگار و بی‌زوال است.

من، افتخار می‌کنم که ایرانی هستم؛ سر به فرمان خدا، پیامبر، علی دوران و علی زمانه خویش دارم* و تا پای جان در حفظ نظام و میراث‌گرانبهایی

* از علی تا به علی فاصله یک آینه است

آن علی از نجف و این علی از خامنه است

که در سایه مجاهدت و زعامت پیامبرگونه‌هاست به دست آمده یاریگری صادق و خستگی‌ناپذیر خواهیم بود.

در این راستا به یاری خدا، همپای امت حزب الله برای یاری نظام روح الله تا انقلاب امام دوازدهم حضرت بقیةالله (عج) از پای نخواهیم نشست!

خدا داند که ای فرزند زهرا	همیشه تا بُود جان، بی‌محابا
به پای این درختی که نهادی	زخون دیده و دل آب دادی
درختی که حسین عشق در پیش	به پایش کرد قربانی سرِ خویش
و هفتاد و دو سرو راست قامت	که می‌کردند قرآن را حمایت
بداد و کرد بر پا کربلا را	خرید از عشق اندوه و بلا را
من و ما نیز چون یاران دیگر	مهیا، منتظر، مشتاق، بر در
چو آن یاران ثارالله پیروز	چو این یاران روح الله دلسوز
شهمیدان امام دولت جان	فدایی سیرتان عشق و ایمان
ز پا ننشسته، جانبازی نماییم	که ما جز عشق سودایی نداریم
بُود تا سایه طوبی بگیرد	تمام عالم و جز عشق، میرد. ■

در گردآوری این مجموعه از آثار زیر استفاده شده است:

الف - منابع اصلی:

- ۱ - مقالات جمعی از فرزندان معظم شاهد استان گیلان
- ۲ - وصیت نامه‌های برخی از شهیدان استان گیلان
- ۳ - همکاری و یاری خانواده‌های معظم شهیدان مطرح شده در این مجموعه
ب - منابع فرعی:
 - ۱ - آثار آل قلم، حمید گروگان، سازمان پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش، چاپ دوم، تهران، بهار ۱۳۷۵
 - ۲ - ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، تهران، خرداد ۱۳۷۵
 - ۳ - بوستان شهادت، نشر شاهد، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۸
 - ۴ - خبرنامه افضل، نشریه داخلی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، انتشارات اداره کل دفتر ریاست و روابط عمومی، سال ششم، مرداد ۸۰
 - ۵ - حماسه نور، گزیده‌ای از رهنمودهای مقام معظم رهبری، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴
 - ۶ - سفیران نور، معاونت امور فرهنگی و پژوهشی اداره کل بنیاد شهید ایلام، سال ۷۸
 - ۷ - صحیفه نور، انتشارات مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹
 - ۸ - قرآن مجید
 - ۹ - کلمات قصار امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم، تهران، تابستان ۱۳۷۶
 - ۱۰ - مثنوی مولوی
 - ۱۱ - نهج البلاغه، ترجمه استاد محمد دشتی، انتشارات پارسایان، چاپ دوم، قم ۱۳۷۹